



چهارمین اجلاس
انجمنان پیمانہ سلامت اسلامی

گفتگو

تهیه و تنظیم:
ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی





چهارمین اجلاس
از سفیران پیامبر اسلام

سفر حج

تهیه و تنظیم:
ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

سرشناسه	: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: کشتی نجات: چهل حدیث ناب از سخنان پیامبر اسلام ﷺ / مکارم شیرازی (مدّ ظلّه)؛ تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۲ص:؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک	: 978-600-96864-6-9
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.	
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع	: محمد ﷺ، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- احادیث
موضوع	: Muhammad, Prophet -- Hadiths :
موضوع	: اربعینات -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر
شناسه افزوده	: علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ -، گردآورنده
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ک ۵ / م / ۵ / ۱۴۲ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۷۹ / ۲۱۸ :
شماره کتابشناسی ملی:	: ۴۷۲۲۶۴۲

کشتی نجات

چهل حدیث ناب از سخنان پیامبر اسلام ﷺ

سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه)

تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۱۹۲ صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۶۴-۶-۹



آدرس ناشر: ایران - قم - خیابان شهدا - کوچه ۲۲

تلفن: ۳۷۷۳۲۴۷۸

فکس: ۳۷۸۴۰۰۹۹

www.amiralmomeninpub.com

قیمت: ۷۰۰۰ تومان



فهرست مطالب

۱. نظام ارزشی ۱۱
۲. هوی و هوس، سلاح برنده شیطان ۱۵
۳. برتری یک دانشمند بر هزار عابد! ۱۹
۴. سعادت‌مند چه کسی است؟ ۲۳
۵. چرا هوی و هوس را هوی نامیده‌اند؟ ۲۷
۶. عنوان صحیفه مؤمن ۳۱
۷. نگرانی‌های پیامبر رحمت ۳۵
۸. چهار اصل مهم اخلاقی ۳۹
۹. بدهی و وابستگی ۴۳
۱۰. عقایدمان را از کجا بگیریم؟ ۴۷
۱۱. ارزش سخن حکمت‌آمیز ۵۱
۱۲. آثار هدیه دادن ۵۵
۱۳. نشانه‌های هشت‌گانه مؤمن ۵۹
۱۴. طعم ایمان ۶۵
۱۵. پاداش شهادت به یگانگی خداوند ۷۱
۱۶. پرگویی عامل قساوت قلب ۷۵
۱۷. اهمیت فراوان امانت! ۷۹

۱۸. فرزند صالح، عامل سعادت ۸۳
۱۹. سه نشانه یقین ۸۷
۲۰. ملاک شناختن مسلمان واقعی ۹۱
۲۱. وظایف روزه‌داران ۹۵
۲۲. رأفت و خشونت ۱۰۱
۲۳. شرائط ورود به بهشت ۱۰۵
۲۴. حقوق متقابل والدین و فرزندان ۱۱۱
۲۵. ارزش پرستاری ۱۱۵
۲۶. قدر نعمت‌های الهی را بدانیم ۱۱۹
۲۷. خطر زبان ۱۲۳
۲۸. راه رسیدن به علم الهی! ۱۲۷
۲۹. معیار ارزش‌ها ۱۳۱
۳۰. غفلت از مرگ ۱۳۵
۳۱. برترین مقام در روز قیامت ۱۳۹
۳۲. وظیفه مبلغان دین ۱۴۳
۳۳. انتظار بلا! ۱۴۷
۳۴. سؤال از شب قدر ۱۵۱
۳۵. بدترین مسلمانان! ۱۵۵
۳۶. مؤمن و مسلم و مهاجر ۱۵۹
۳۷. معیار مباهات ۱۶۳
۳۸. طالب علم همنشین با پیامبران ۱۷۳
۳۹. نورانی شدن خانه‌ها با تلاوت قرآن ۱۷۷
۴۰. قدر لحظات زندگی‌ات را بدان! ۱۸۳

مقدمه

نشر احادیث و سخنان معصومین علیهم السلام از عصر آن بزرگواران مورد اهتمام شیعیان و پیروانشان عموماً، و علما و دانشمندان خصوصاً بوده، و آن را یک وظیفه می‌دانستند و بر همین اساس کتاب‌های فراوانی در طول تاریخ به رشته تحریر درآمده است. در این میان، نوشتن چهل حدیث، به دلیل روایات متعددی که بر اهمیت این کار تأکید و توصیه کرده،^۱ برجستگی خاصی داشته و در طول تاریخ بسیاری از بزرگان اقدام به این کار نموده‌اند،^۲ که اربعین مرحوم شیخ بهایی و چهل حدیث امام خمینی علیه السلام از جمله معروف‌ترین آن‌هاست.

۱. بخشی از این روایات در «بحار الانوار»، ج ۲، ص ۱۵۳ به بعد، باب ۲۰، آمده است.
۲. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، در کتاب ارزشمند «الذریعة الی تصانیف الشیعة»، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۳۴، و ج ۵، ص ۳۱۵، بیش از ۸۰ کتاب چهل حدیث نام برده، که اکثر آن‌ها به عربی نگاشته شده است.

براساس همین سنت حسنه سلف صالح، تصمیم گرفته شد از مباحث اخلاقی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) از هریک از معصومین علیهم السلام چهل حدیث ناب انتخاب و به نام همان معصوم بزرگوار منتشر گردد، تا حضرت استاد و این حقیر نیز مشمول روایات اربعین شده، و خوانندگان محترم از سفره پربرکت کلمات معصومین علیهم السلام بهره مند گردند و همگی در سایه فراگیری و عمل به دستورات آن هادیان صراط مستقیم، سعادت مند و عاقبت به خیر شویم.

درس های اخلاقی حضرت استاد و روایاتی که به شرح تفسیر آن می پردازند دارای ویژگی های متعددی از جمله امور زیر هستند:

۱. بیان معظم له ساده و روان و قابل فهم برای همگان است.
۲. برای مضامین روایات، تحلیل عقلی قابل قبولی ارائه می شود.

۳. ارتباط بین جملات به ظاهر جدای روایات، تبیین می گردد.
۴. در بسیاری از موارد مفهوم روایات توسعه داده شده و معنای گسترده تر و فراگیرتری پیدا می کند.
۵. احادیث به روزرسانی و کاربردی می شود.
۶. پیام های روایات موشکافی و تحلیل شده و شنوندگان و خوانندگان دعوت به آن می شوند.
۷. نکات علمی جدید و جالبی از روایات استخراج می شود.

۸. اگر میان روایت مورد بحث و دیگر روایات یا قواعد مسلم و اصول کلی دین و مذهب، به ظاهر تعارضی وجود داشته باشد، با بیان شیوای استاد برطرف می‌گردد.

۹. طرح مباحث اخلاقی استاد پیرامون روایات مورد بحث، به گونه‌ای زیبا و پرجاذبه است که شنونده مجذوب روایت می‌شود.

۱۰. روی گشاده استاد در پاسخ به اشکالات شاگردان و شنوندگان، حتی در مباحث اخلاقی و حسن انتخاب و سلیقه معظّم له در انتخاب روایات مورد بحث، جلسات دروس اخلاق ایشان را شلوغ‌تر و پرمخاطب‌تر از سایر دروس کرده است.

با مطالعه مباحث اخلاقی معظّم له نکات ده‌گانه فوق را تصدیق خواهید کرد، و با دقت در آن مباحث به نکات دیگری نیز خواهیم رسید.

مجموعه‌ای که اینک پیش روی شماست چهل حدیث ناب از سخنان حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که روزهای چهارشنبه در تاریخ‌های مختلف، در مسجد اعظم توسط حضرت استاد (حفظه الله) بیان شده و پس از تحقیق و تتبع کافی پیرامون مطالب و اسناد آن و ویراستاری لازم، در قالب کنونی در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است.

از خداوند بزرگتر می‌خواهیم که این خدمت کوچک را به لطف

و کرمش از ما قبول کرده، و ذخیره یوم المعادمان قرار داده، و به ما
و شما توفیق عمل به این روایات ارزشمند را عنایت فرماید.

آمین یا رب العالمین

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

حوزه علمی قم

۲۲ دی ماه ۱۳۹۵

نظام ارزشی

رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَأَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا؛ ارزشمندترین مردم عالم‌ترین آن‌ها هستند، و کم‌ارزش‌ترین آن‌ها، کم‌سوادترین آن‌ها می‌باشند».^۱

چیزهای ارزشمند و بی‌ارزش

در میان عقلای دنیا چیزهایی پرارزش، و چیزهایی کم‌ارزش یا بی‌ارزش است. به تعبیر دیگر، هر قوم و ملتی برای خود یک نظام ارزشی دارد که براساس آن، ارزش‌های مادی و معنوی را مشخص می‌کند. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که:

منشأ این نظام ارزشی چیست؟

در پاسخ می‌توان گفت: معمولاً نظام ارزشی هر ملتی از اعتقادات و نیازهای آن‌ها سرچشمه می‌گیرد.

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۱.

علم و تقوا و ایمان

بر همین اساس، اسلام نیز چیزهایی را پرارزش، و چیزهایی را کم‌ارزش یا بی‌ارزش می‌داند. در نظام قیمت‌گذاری اسلام، علم و دانش بسیار پرارزش است، کسانی که عالم‌ترند باارزش‌تر هستند، و کسانی که از دانش کمتری بهره‌مندند، ارزش کمتری دارند.

مسئله تقوا نیز از معیارهای سنجش می‌باشد؛ همان‌گونه که قرآن مجید باارزش‌ترین افراد را با تقواترین آن‌ها بیان کرده است:

﴿بَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾؛ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این‌ها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!».

ایمان نیز بالاترین قیمت‌ها را دارد. شاهد آن، آیه آخر سوره مجادله است که مؤمنین را به‌عنوان بهترین اقوام معرفی کرده است. می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند،

هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خود، آن‌ها را تقویت فرموده، و آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آن‌ها خوشنود است، و آنان نیز از خدا خوشنودند؛ آن‌ها «حزب‌الله» اند؛ بدانید «حزب‌الله» پیروزان و رستگاران اند.»

ارتباط بین علم و تقوا و ایمان

عجیب این‌که بین این سه، رابطه وجود دارد؛ علم سرچشمه ایمان است و ایمان منشأ تقوی. به همین علت علمی که به ایمان نرسد علم نیست و ایمانی که ما را به تقوا نرساند ایمان نیست. خلاصه این‌که طبق این روایت شریف، علم و دانش در اسلام از بالاترین ارزش‌ها برخوردار است، لذا مجامع علمی ما - مانند حوزه‌ها و دانشگاه‌ها - دارای ارزش والایی در فرهنگ اسلام هستند.

هوی و هوس، سلاح برنده شیطان

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «إِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ: أَهْلَكْتُهُمْ بِالذُّنُوبِ فَأَهْلَكُونِي بِالْإِسْتِغْفَارِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ أَهْلَكْتُهُمْ بِالْأَهْوَاءِ فَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ فَلَا يَسْتَغْفِرُونَ؛ ابليس گفت: من با گناهان، بندگان خدا را به هلاکت افکندم و آنان مرا با استغفار هلاک کردند. پس، چون چنین دیدم، آنان را به واسطه هوس ها به هلاکت انداختم، زیرا (در این صورت) خیال می کنند هدایت شده اند و بدین جهت، استغفار نمی کنند»^۱.

مبارزه شیطان و انسان

عالم بشر از ابتدای خلقت، صحنه مبارزه شیطان با انسان بوده است. این مبارزه از زمان آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَام شروع شد و تا پایان این جهان ادامه خواهد داشت.

۱. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۳۰۳، باب ۳۹۷۱، ح ۲۱۳۸۹.

در این جنگ و نبرد هریک از طرفین ابزار ویژه‌ای برای مبارزه دارد که در این روایت به گوشه‌ای از آن اشاره شده است. شیطان می‌گوید: من با یک اسلحه به نام گناه و نافرمانی پروردگار عالم به جنگ انسان رفتم؛ ولی آن‌ها این حمله مرا با استغفار و توبه و انابه پاسخ گفتند. بدین صورت که پس از ارتکاب گناه، به درگاه الهی رفته، و با اظهار ندامت و پشیمانی و چشمانی اشک‌آلود توبه کردند، و کم‌کم صاحب نفس لوامه شده، سپس به مقام نفس مطمئنه رسیدند.

هنگامی که سپر دفاعی انسان‌ها را دیدم حمله دیگری را با سلاح جدیدی آغاز کردم. هوی و هوس‌ها را بر آن‌ها مسلط کردم، به شکلی که آن‌ها راه باطل را می‌پیمودند، در حالی که خیال می‌کردند در مسیر حق هستند. به همین دلیل دیگر استغفار نمی‌کردند به این تصوّر که کسی که در مسیر حق است نیازی به استغفار ندارد.

گناه بسیار خطرناک!

این روایت بسیار پرمعناست. از این روایت استفاده می‌شود که راه نفوذ شیطان گناهی نیست که انسان گناه بودن آن را بفهمد، بلکه گناهایی است که انسان آن‌ها را عبادت تصوّر می‌کند و این نوع گناهان بسیار خطرناک است؛ بلکه هیچ دامی خطرناک‌تر از این دام

نیست، دامی که عقل و هوش انسان را اسیر می‌کند و حجابی بر آن می‌کشد، که واضح‌ترین مسائل را نمی‌بیند و زشت نمی‌شمرد! بلکه زشت‌ترین کارها را زیبا پنداشته، و به گناه خود، که در لباس عبادت انجام می‌دهد، افتخار می‌کند.

مهم‌ترین نوع آزادی

امروزه از تمام اقسام آزادی سخن گفته می‌شود، ولی از مهم‌ترین قسم آزادی، که آزادی از دام هوی و هوس است، سخنی به میان نمی‌آید، در حالی که این آزادی آنقدر ارزشمند است که یوسف پیامبر علیه السلام برای رسیدن به آن، زندان دنیا را پذیرفت و خود را در ظاهر اسیر کرد. شخصی که به این مرحله از آزادی برسد به کسی ظلم و ستم نمی‌کند.

* * *

برتری یک دانشمند بر هزار عابد!

رسول خدا ﷺ فرمود: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ؛ عالمی که از علمش استفاده شود، از هزار عابد بهتر است».^۱

علل برتری عالم بر عابد

علت‌های مختلفی را می‌توان برای این مسئله ذکر کرد، که به سه مورد آن اشاره می‌شود:

۱. عابد گلیم خویش بدر می‌برد ز آب^۲؛ اما عالم سعی می‌کند که

۱. نهج الفصاحه، ص ۵۶۲، ح ۱۹۲۹. شبیه این روایت از امام باقر و حضرت صادق علیهما السلام نیز نقل شده است. امام پنجم علیه السلام فرمودند: «عالمی که از دانشش استفاده می‌شود از هفتاد هزار عابد بهتر است» و امام ششم علیه السلام فرمودند: «دانشمند، بر هزار عابد و زاهد فضیلت دارد». میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۵۳، باب ۲۷۹۵، ح ۱۳۸۴۱ و ۱۳۸۴۲.

۲. شاعر شهیر، سعدی شیرازی در این زمینه چنین می‌گوید:

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود	تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش بدر می‌برد ز موج	وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را

(کلیات سعدی، ص ۱۲۸)

افراد در حال غرق شدن را هم نجات دهد. و چقدر تفاوت است بین کسی که فقط به فکر نجات خویش است و کسی که به نجات دیگران می‌اندیشد. «نجات غریق» که جان ده‌ها و گاه صدها و شاید بیشتر را نجات می‌دهد با کسی که فقط خود را نجات می‌دهد یکسان نیستند.

۲. عابد را نیز عالم حفظ می‌کند. اگر تعلیمات عالم نباشد ممکن است عابد منحرف شود و عبادتش را به درستی انجام ندهد. بنابراین، عابد دست‌پرورده عالم و خدماتش مرهون زحمات عالم است.^۱

۳. عبادت عابد با عبادت عالم یکسان نیست. عبادت عابد در سطحی پایین، اما عبادت عالم در سطحی بالاست. در روایتی می‌خوانیم: «إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ؛ پاداش و ثواب عبادت‌ها براساس میزان عقل و معرفت عابد محاسبه می‌شود».^۲ بنابراین، چون معرفت و عقل عالم بیشتر است، عبادتش نیز ارزش بیشتری دارد.

نتیجه این که فضیلت و برتری عالم بر عابد، حداقل سه دلیل دارد. به امید آن که همه ما مصداق دانشمندی باشیم که دیگران از

۱. به این دو علت در برخی روایات اشاره شده است. شرح آن را در «میزان الحکمة»، ج ۶، ص ۱۵۴، باب ۲۷۹۶ مطالعه فرمایید.

۲. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۱۱، باب ۲۷۴۰، ح ۱۳۴۶۶.

دانش و آگاهی ما استفاده کنند و آن را همچون گنجی از دسترس دیگران دور نگه نداریم.^۱

عدد تکثیر و معنای آن

در ضمن، این اعداد، اعداد تکثیر است، نه عددی که کمتر یا زیادتر از آن مدنظر باشد. یعنی به جای این اعداد می توان واژه «بسیار» یا «بسیار بسیار» را نهاد. شاهد این مطلب این که خداوند متعال در آیه شریفه ۸۰ سوره توبه خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»؛ «(حتی) اگر هفتاد بار برای آن ها استغفار کنی هرگز خدا آن ها را نمی آمرزد».

معنای آیه این نیست که اگر ۷۱ بار استغفار شود خداوند آنها را می آمرزد؛ بلکه معنایش آن است که اگر برای آنها بسیار استغفار کنی هم خداوند هرگز آنها را نمی آمرزد.

یا در آیه شریفه ۲۷ سوره لقمان، که در مورد گستره علم خداوند است، می خوانیم: «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ «و اگر همه درختان روی زمین قلم شود و دریا برای آن مرکب گردد، و هفت دریا به آن افزوده شود، (این ها تمام می شود ولی) کلمات خدا پایان نمی گیرد؛ خداوند توانا و حکیم است».

۱. شرح بیشتر را در کتاب «به یاد معلم» ص ۳۹ به بعد نوشته ایم.

منظور این نیست که اگر هشت دریاچه اضافه شود، علم خدا پایان می‌پذیرد؛ بلکه منظور این است که اگر دریاچه‌های فراوانی هم اضافه شود علم خدا فناپذیر است.

در ضمن فراموش نکنیم که این روایت رمانی بیان شد که جهل و نادانی بر سراسر جزیره العرب سایه افکنده بود و این‌گونه دفاع از علم و عالم در حقیقت نوعی معجزه محسوب می‌شود.^۱

۱. به یاد معلم، ص ۴۱ و ۴۲.

سعادت‌مند چه کسی است؟

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَحَسُنَتْ عِلَانِيَتُهُ، وَاسْتَقَامَتْ خَلِيقَتُهُ؛ خوشا به حال کسی که (این چهار خصلت را دارد): کسب و کارش پاکیزه و حلال، و درون و باطنش صالح و شایسته، و ظاهرش نیز پسندیده، و صفات اخلاقی اش در سرحدّ اعتدال است»^۱.

طبق روایت فوق، که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جملاتی کوتاه مطالب عمیقی را بیان کرده، کسانی که واجد چهار ویژگی باشند در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهند بود.

۱. ارتزاق از راه حلال

اولین ویژگی و پایه اصلی سعادت و کامیابی، کسب و کار حلال

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۲۶، ح ۳۲.

است. یعنی آنچه کسب می‌کند و به دست می‌آورد حاصل ظلم و ستم به مردم، مانند رشوه‌خوای، رباخواری و امثال آن نباشد. علاوه بر این، وجوهات شرعیّه‌اش را پردازد، زیرا کمترین اثر مال حرام این است که نه تنها بین انسان و سعادت و کامیابی فاصله می‌اندازد، بلکه مانع اجابت دعاهایش نیز می‌شود.^۱

۲. درونی پاکیزه

منافق کسی است که ظاهری آراسته و درونی فاسد و ناصالح دارد و سعادت‌مند کسی است که درون و برونش هر دو پاکیزه، و از نفاق و دورویی به دور باشد. خوشا به حال انسان‌هایی که نه تنها دورنمای زیبایی دارند، بلکه هرچه انسان به آن‌ها نزدیک‌تر می‌شود عشق و علاقه و محبتش به او بیشتر می‌گردد؛ چون باطنش را بهتر از ظاهرش می‌بیند.

۳. ظاهری آراسته

مسلمان سعادت‌مند نه تنها باید به اصلاح درون خویش همّت بگمارد و آن را از صفات رذیله و زشت اخلاقی پاکیزه نگه دارد، بلکه باید ظاهری آراسته و جذاب داشته باشد.

۱. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۲۵، باب ۱۲۰۶، ح ۵۸۱۹ به بعد.

بدین علت پیامبر اسلام ﷺ هنگام خروج از منزل چهره خویش را در آینه می‌دید^۱ و اگر آینه‌ای در دسترس نبود از آب برای این منظور بهره می‌گرفت.^۲

اسلام نه ظاهر آراسته و درون آلوده را می‌پسندد، ولذا منافقان و دو چهره‌ها را که چنین هستند طرد می‌کند، و نه ظاهر آلوده و درون پاک را قبول می‌کند، بدین علت صوفیه و دراویش که خود را چنین جلوه می‌دهند مورد پذیرش نیستند. بلکه هر دو ویژگی باهم مطلوب است، ولذا فقهای ما در تعریف عدالت فرموده‌اند: «عدالت، حسن ظاهر که کاشف از ملکه عدالت که همان درون پاکیزه است می‌باشد».

۴. اعتدال در صفات اخلاقی

جمله چهارم روایت (وَاسْتَقَامَتْ خَلِيقَتُهُ) تفسیرهای متعددی می‌تواند داشته باشد. که یکی از آن‌ها اعتدال در مسائل اخلاقی است. مسلمان باید در همه چیز معتدل باشد؛ در عبادت، خوردن، خوابیدن، مهر، خشم و تمام صفات دیگر اعتدال و میانه‌روی مطلوب و پسندیده است. طبق نظر برخی از علمای اخلاق، تمام اخلاق فضیله، حدّ وسط دو صفت رذیله است.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۳۹، ح ۲۱.

۲. همان مدرک، ج ۱۶، ص ۲۴۹، ح ۲۱.

۳. شرح این مطلب را در کتاب «زندگی در پرتو اخلاق»، ص ۴۵ به بعد مطالعه فرمایید.

چرا هوی و هوس را هوی نامیده‌اند؟

حضرت رسول ﷺ فرمود: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْهُوَى لِأَنَّهُ يَهُوِي بِصَاحِبِهِ؛ عَلَّتْ أَيْنَ كِه هَوَاي نَفْس «هوا» نامیده شده این است که صاحبش را بر زمین می‌زند»^۱.

سیلاب‌های ویرانگر و آباد کننده!

سیلابی که از کوه حرکت می‌کند و به سوی آبادی‌ها و شهرها می‌رود، نعمت خداست. همان‌گونه که قطره‌های باران که مایه حیات و آبادی و عمران است اگر دست به دست هم دهند جوی‌های آب را تشکیل می‌دهند و جوی‌های متعدد منتهی به نهرها و جویبارها می‌شود و نه‌های متعدد تبدیل به سیلاب می‌گردد. این سیلاب دو حالت دارد:

۱. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۳۰۳، باب ۳۹۷۱، ح ۲۱۳۸۷.

۱. سدّی درمقابل آن نمی‌زنند، که در این صورت مایه خرابی، ویرانی و بدبختی بشر می‌شود.
۲. بر مسیر آن سدّی می‌سازند، و در درون این سد دریچه‌هایی گذاشته می‌شود. آب متراکم شده پشت سد از دریچه‌ها با حساب دقیق و به اندازه‌ای معین خارج می‌شود، و این سیل مهار شده، سبب آبادی و عمران می‌شود. (داستان قوم سبأ نمونه خوب سدّ مهار شده و ویرانگر است).

تمایلات سازنده و ویرانگر

مثال فوق دقیقاً درمورد تمایلات انسانی نیز صادق است. انسانی که دارای تمایلاتی از قبیل زن، فرزند، ثروت و جاه و مقام و شهرت و مانند آن است، اگر این تمایلات به صورت مهارنشده و سرکش درآیند مانند همان سیل ویرانگر است که همه چیز را با خود نابود کرده، و باعث سقوط انسان‌ها، خانواده‌ها، شهرها، کشورها، بلکه کل جهان می‌شود که نمونه‌های فراوان است.

بنابراین، باید در مهار کردن تمایلات و هواهای نفسانی خود کوشا باشیم، هوای نفسی که حضرت امام سجاده علیه السلام در مورد آن می‌فرماید:

«فَوْ عَزَّتِكَ وَجَلَالِكَ مَا أَرَدْتُ بِمَعْصِيَّتِي إِيَّاكَ مُخَالَفَتَكَ وَلَا عَصِيَّتِكَ إِذْ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِمَكَانِكَ جَاهِلٌ... وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَلَا بِنَظَرِكَ مُسْتَخَفٌّ وَلَكِنْ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي وَأَعَاتَيْتَنِي عَلَى ذَلِكَ شِقْوَتِي؛ به عزّت و جلالت

سوگند! هنگام ارتکاب معصیت هدفم مخالفت و سرپیچی از فرمانت نبود، و هنگامی که آلوده نافرمانی‌ات شدم نسبت به مکان و مرتبه‌ات جاهل نبودم، ... ولکن هوای نفسم گناه را در نظرم آراست و شقاوت و بدبختی‌ام بر انجام آن کمک کرد.^۱

گناه پیش می‌آید، ولی مهم این است که تسویل نفس نباشد، غلبه هوای نباشد، شقاوت و عدم تربیت نباشد.

مراقبت از نفس

باید مواظب این نفس، که انسان را به لبه پرتگاه می‌برد و به همین علت آن را هوای نفس نامیده‌اند، باشیم، تا روز قیامت امان و آرامش را در آغوش بگیریم. همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَّ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ؛

من نفس سرکشم را با تقوا تمرین می‌دهم و رام می‌سازم، تا در آن روز بزرگ و خوفناک با ایمنی وارد صحنه قیامت شود».^۲

چراکه گاه یک لحظه غفلت از آن، عمری تأسّف و ندامت و مجازات را به دنبال دارد.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۲۴۲، ح ۵۱.

۲. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، نامه ۴۵، ص ۱۲۲.

۳. در روایتی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: «تَرَكْتُ الْحَطِيئَةَ أَيَسْرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ، وَ كَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةً قَدْ أَوْرَثَتْ حُزْنَاً طَوِيلاً؛ ترک گناه آسان‌تر از توبه کردن، و چه بسا یک لحظه شهوت‌رانی حزن و اندوه طولانی در پی داشته باشد» (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۴۵، ح ۵۴).

عنوان صحیفه مؤمن

رسول خدا ﷺ فرمود: «عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ عنوان نامه اعمال شخص مؤمن، دوست داشتن حضرت علی علیه السلام است»^۱.

عنوان، چیزی است که بالای نامه، مقاله، یا کتاب نوشته می شود؛ که آن را سرفصل نیز می گویند. عنوان یعنی جمله ای که خلاصه شده تمامی مطالبی است که در پی آن می آید.

حضرت رسول ﷺ طبق این حدیث، محبت علی علیه السلام را عنوان و تیتراژ نامه عمل مؤمنان می داند.

نامه اعمال در قرآن

«نامه اعمال» از جمله اموری است که در قرآن مجید به آن اشاره

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۲، ح ۱۴۹.

شده است، نامه‌ای که به تعبیر این کتاب الهی ﴿لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً﴾^۱ هیچ عمل کوچک و بزرگی را فروگذار نمی‌کند، مگر این‌که آن را احصا کرده است.

نامه اعمال همان است که اگر نیکوکار باشید در روز قیامت آن را به دست راستان می‌دهند و گرنه به دست چپ سپرده می‌شود. نیکوکاران آن را نورانی و زیبا می‌یابند و از دیگران می‌خواهند که نامه اعمال آن‌ها را بخوانند ﴿هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهٗ﴾^۲ اما زشت‌کاران آن را سیاه و تاریک می‌بینند، لذا آن را پشت سر می‌گیرند تا کسی آن را نبیند و آرزو می‌کنند که ای کاش نامه اعمالمان را به ما نمی‌دادند ﴿يَا لَيْتَنِي لَمْ اُوتَ كِتَابِيَهٗ﴾^۳.

ماهیت نامه عمل

نامه عمل چیست؟ آیا لوحی است که ملائکه می‌نویسند؟ یا منظور از آن پوست و گوشت و اعضای بدن انسان است که روز قیامت خداوند آن‌ها را به نطق درمی‌آورد؟ یا روح انسان است که از تمام اعمال وی متأثر می‌شود؟

۱. کهف، آیه ۴۹.

۲. حاقه، آیه ۱۹؛ ترجمه: «نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید!».

۳. حاقه، آیه ۲۵.

هرچه هست همه اعمال انسان را ثبت و ضبط می‌کند و قابل انکار نیست.^۱ به هر حال، طبق روایت مورد بحث، آنچه در بالای «نامه اعمال» مؤمنان نوشته می‌شود «حَبَّ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلِيٌّ» است. یعنی همه چیز در عشق و علاقه به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جمع است.

چرا عنوان نامه اعمال حَبَّ عَلِيٍّ است؟

چون تمام صفات عالی انسانی در حدّ اعلی در وجود آن حضرت متبلور بود و آنچه خوبان همه دارند حضرت به تنهایی داشت.

بنابراین عشق به علی علیه السلام عشق به همه فضایل است و دوست داشتن فضایل و نیکی‌ها، انسان را به آن دعوت می‌کند.

نتیجه: خلاصه و چکیده تمامی اعمال صالح به محبت و عشق علی علیه السلام بازمی‌گردد. همین یک روایت برای شیعه کافی است، به شرط آن‌که پیرو راستین و واقعی آن حضرت باشیم و محبت علی علیه السلام ما را به دنبال او بکشاند و در خطّ و مسیر او قرار بگیریم و سخنان و اعمال و حرکاتمان همه و همه رنگ و بوی علی علیه السلام داشته باشد.

۱. شرح بیشتر در مورد نامه اعمال را در تفسیر «پیام قرآن»، ج ۶، ص ۷۵ به بعد مطالعه فرمایید.

شاعر نکته‌سنج که به این نکته مهم پی برده، در شعر زیبای خود
 چنین سروده است:
 گر منظر افلاک شود منزل تو
 وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو
 چون مهر علی نباشد اندر دل تو
 مسکین تو و سعی‌های بی حاصل تو^۱

۱. لغت نامه، ج ۴، ص ۱۱۰۸؛ شعر مذکور به احمد ابن ابی الحسن ابن محمد ابن جریر ابن عبدالله ابن لیث ابن جریر ابن عبدالله البجلی الجامی الخراسانی نسبت داده شده و در شرح حال وی آمده است.

نگرانی‌های پیامبر رحمت

رسول خدا ﷺ فرمود: «أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثًا: ضَلَالَةَ الْأَهْوَاءِ وَاتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ فِي الْبُطُونِ وَ الْفُرُوجِ، وَ الْغَفْلَةَ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ؛ پس از مرگم نسبت به سه چیز برای امتم ترسان هستم؛ ۱. گمراهی، ۲. پیروی از شهوات در خوردنی‌ها و مسائل جنسی، ۳. غفلت پس از معرفت».^۱

تعبیر به أَخَافُ (می ترسم) اشاره به نکته مهمی دارد، و آن این که بعضی اشخاص از برخی جهات آسیب پذیرند. به دلیل همین جهات آسیب پذیری، گفته می شود که از او می ترسم. مثلاً درباره شخصی که از نظر قلبی آسیب پذیر است می گوئیم «از سکتۀ قلبی او می ترسیم». یا جوانی که از نظر ایمان آسیب پذیر است، گفته می شود: «از ایمان او می ترسیم» و همچنین مثال‌های دیگر.

۱. نهج الفصاحة، ص ۱۷۲، ح ۱۰۵.

نقاط آسیب‌پذیری مسلمانان

امّت‌ها و جمعیت‌ها نیز همین‌طورند، اموری که زمینه‌هایش فراهم و اسباب و عواملش قوی است جهات آسیب‌پذیری جمعیت است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: امت من از سه جهت آسیب‌پذیرند و از این سه جهت برای آنها می‌ترسم:

۱. گمراهی‌های فکری

کلمه «اهواء» در جمله «ضلالة الاهواء» به معنای هوی و هوس نیست؛ چون در جمله بعد مسئله شهوات و هوی و هوس مطرح شده است، بلکه اهواء در این جمله به معنای مکاتب انحرافی و افکار غیر صحیح است.^۱

طبق این تفسیر، پیامبر ﷺ از گمراهی مکتب‌های انحرافی و نفوذ آنها در دین مسلمان می‌ترسد. از کسانی که به نام علم و آزادی و اندیشه و حقوق بشر و سایر عبارات‌ها و مکتب‌های جذّاب و فریبنده دین مردم را تضعیف می‌کنند. به ویژه ادیانی که بالاجبار مسلمان شده، و هرگز از عقاید خود دست برنداشته و به انحراف مسلمانان همّت گمارده‌اند.

۱. شاهد بر این مطلب این‌که در کتاب‌های «ملل و نحل» می‌گویند: «ارباب الملل و الاهواء» که اهواء در این تعبیر به معنای مکتب و عقیده می‌باشد. (الملل و النحل، الجزء الاول، ص ۱۲ و ۱۳).

آن‌ها با تفسیر غلط قرآن، و داخل کردن عقاید خود در معارف اسلامی، و تفسیر به رأی و مانند آن، بر نگرانی پیامبر ﷺ افزودند. متأسفانه مسلمانان این هشدار پیامبر ﷺ را جدی نگرفته و به دسته‌ها و گروه‌های مختلف (هفتاد و چند فرقه) تقسیم شدند.

۲. پیروی از شهوات

پیروی از شهوات جنسی و شکمی دومین چیزی است که باعث نگرانی پیامبر ﷺ نسبت به امت خویش است. غذاهای رنگارنگ حرام و آلودگی‌های جنسی، مردم را از توحید و امامت و نبوت و تقوا و عفت دور کرده؛ و سبب خسران آن‌ها در دنیا و آخرت می‌شود.

۳. غفلت بعد از شناخت

جمله «غفلت بعد از شناخت» جمله بسیار مهمی است. انسان مسلمان پس از آگاهی بر معارف الهی، بر اثر غرق شدن در دنیا آن را فراموش می‌کند و از دین خدا و یاد خدا غافل می‌شود، همان‌گونه که برخی از مجاهدان سخت‌کوش بدر و حنین، در وادی غفلت افتادند و جنایات بزرگی آفریدند.

نکته قابل توجه این‌که سه هشدار بالا مخصوص مسلمانان صدر اسلام نیست، بلکه هر سه لغزشگاه در تمام عصرها و زمان‌ها،

به ویژه در زمان ما وجود دارد و مسلمانان باید با هوشیاری و فراست و زیرکی مراقب آن باشند.

هم باید بکوشند تا به سلامت از لابه‌لای انواع و اقسام گمراهی‌ها عبور کنند، و هم تمام تلاش خود را به کار گیرند تا در دام شهوات گرفتار نشوند و از آن بگذرند، و هم مراقب غفلت‌های بعد از معرفت باشند تا از آفت‌های آن رهایی یابند.

چهار اصل مهم اخلاقی

رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا؛ نسبت به یکدیگر بغض و کینه نداشته باشید، و حسادت نورزید، و با هم قهر نکنید، از قطع رابطه بپرهیزید، و بندگان خدا و برادر یکدیگر باشید»^۱.

اسلام دین محبت، دوستی، اتحاد، صفا و صمیمیت است. بر همین اساس در این روایت ارزشمند چهار دستور مهم از ناحیه پیامبر گرامی اسلام ﷺ صادر شده که عمل به آن زندگی انسان را متحول می‌کند:

دستور اول: ترک کینه

در جمله اول فرمودند: «نسبت به یکدیگر کینه‌ای در دل نداشته باشید» مؤمنان مخلص کینه‌توز نیستند و یک ناراحتی کوچک را

۱. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۸، ذیل حدیث ۳۵.

چندین سال در سینه نگه نداشته، بلکه آن را به دست فراموشی می سپارند.^۱

دستور دوم: ترک حسادت

برادران دینی نسبت به یکدیگر حسود هم نیستند. حسادت یکی از شاخه‌های اختلاف است، همان‌گونه که کینه‌توزی از شاخه‌های اختلاف محسوب می‌شود.

حسد به معنای آرزوی زوال نعمت از دیگری است. چرا حسود چنین آرزویی می‌کند؟ آیا بهتر نیست به جای این آرزوی ناپسند، از خداوند بخواهد نعمت بیشتری به او بدهد؟!

حضرت سلیمان علیه السلام نمی‌گوید: «آنچه به دیگران داده‌ای را بازپس گیر» بلکه خطاب به خداوند عرض می‌کند: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»^۲؛ «پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ‌کس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای».

۱. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمودند: «کینه مؤمن تا زمانی است که در همان جلسه نشسته است، هنگامی که از برادر دینی‌اش که سبب ناراحتی‌اش شده جدا شود چیزی در سینه‌اش باقی نمی‌ماند؛ اما کینه شخص کافر تا پایان عمر در سینه‌اش باقی می‌ماند!» (میزان الحکمة، ج ۲، ص ۴۰۴، باب ۸۸۲، ح ۴۲۲۳).

۲. ص، آیه ۳۵.

حسادت یکی از سرچشمه‌های بغض و عداوت است؛ زیرا هنگامی که شخصی مبتلا به حسادت شود کارشکنی می‌کند و این کار، سبب تحریک طرف مقابل شده، و او نیز مقابله به مثل می‌کند و چه بسا ادامه این کار سبب درگیری و خونریزی شود.

دستور سوم: ترک قهر

پیامبر ﷺ در سومین جمله می‌فرماید: «به یکدیگر پشت نکرده و با هم قهر نکنید». قهر کار بی‌چهاره‌است؛ انسان‌های بزرگ و با شخصیت قهر نمی‌کنند. هرچند متأسفانه برادرانی را سراغ داریم که بر سر مختصر ارث پدری ۱۴ سال با هم قهر بودند! طبق روایت دیگری که از وجود مقدس پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است: «کسانی که بیش از سه روز با هم قهر باشند مسلمان نیستند».^۱

دستور چهارم: ترک قطع رابطه

در جمله آخر می‌فرماید: «قطع رابطه نکنید». این مطلب فراتر از قهر کردن است. این‌که خداوند متعال در قرآن مجید امر به «صله» می‌کند^۲،

۱. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۲۵۳، باب ۲۹۳۷، ح ۲۱۱۳۳.

۲. رعد، آیه ۲۱.

اختصاص به صلۀ رحم ندارد؛ بلکه شامل صلۀ مؤمنین، صلۀ دوستان، صلۀ بستگان و مانند آن نیز می‌شود.

پیامبر رحمت ﷺ پس از چهار دستور فوق، سفارش به عبودیت و بندگی می‌کند؛ که راز عمل کردن به سفارشات چهارگانه است.

بدهی و وابستگی

رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَزَالُ نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةً مَا كَانَ عَلَيْهِ الدِّينُ؛ تا زمانی که شخص مؤمن بدهکار است، وابسته خواهد بود».^۱

ترک وابستگی‌ها

یک از مسائل مهمی که در معارف دینی نسبت به آن تأکید شده، ترک وابستگی‌هاست. مؤمن کسی است که وابسته به غیر خدا نباشد، و اساساً معنای توحید افعالی همین است. مؤمن باید در گفتار و عمل مترنم به آیه ۲۶ سوره آل عمران باشد؛ آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»؛ «بارالها! ای مالک حکومت‌ها! به هرکس

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۷۸، ح ۷.

بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هرکس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هرکس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هرکه را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست؛ تو بر هر چیزی توانایی.»

آری، کسی که توحید افعالی‌اش کامل است و وابستگی به غیر خدا ندارد مُلک و قدرت، عزت و ذلت و خلاصه کلید تمام خیرات و برکات را به دست خدا می‌داند و وام‌دار هیچ‌کس نمی‌شود. انسان مؤمن ممکن است بهترین پست و مقام را داشته باشد، ولی اسیر آن نمی‌شود؛ بلکه پست و مقام اسیر اوست. همانند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در مورد ارزش حکومت بر مردم در پاسخ ابن عباس فرمود: «وَاللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرِكُمْ هَذَا إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا؛ به خدا قسم! ارزش این کفش وصله‌زده نزد من بیشتر از حکومت بر شماست؛ مگر این‌که حقی را اقامه کنم یا باطلی را دفع نمایم.»^۱

ولذا برای رسیدن به حکومت و حفظ و نگهداری آن، آلوده‌گناه نشد. نه به کسی ظلم کرد، نه مرتکب رشوه‌خواری شد و نه دست به معصیت دیگری زد.

۱. الارشاد، ص ۱۳۲؛ شبیه این روایت در «بحار الانوار»، ج ۳۲، ص ۷۶، ۵۰، و ص ۱۱۳، ح ۹۰ نیز آمده است.

وابستگی ناشی از بدهکاری

طبق این روایت، دین و بدهی وابستگی می‌آورد، و لذا مؤمن باید سعی کند زیر بار دین نرود. بسیاری از بدهی‌ها ضروری و لازم نیست و انسان مؤمن نباید برای چیزی که ضرورت ندارد خود را وابسته کند.

بسیاری از کشورها بر اثر همین وام‌ها وابسته به مستکبران و استعمارگران شدند.

امتحان‌های سخت مالی

یکی از امتحانات سخت، امتحان در مسائل مالی است، که بسیاری از افراد در آن نمره قبولی نمی‌گیرند. اما محمد بن ابی‌عمیر، یار دانشمند امام صادق علیه السلام از این امتحان روسفید خارج شد.

طبق روایتی که ابراهیم بن هاشم نقل کرده، محمد بن ابی‌عمیر که شغلش بزازی بود سرمایه‌اش را از دست داد و نیازمند شد. اتفاقاً از شخصی ده هزار درهم طلب داشت. وقتی بدهکار داستان ورشکستگی او را شنید خانه‌اش را فروخت و ده هزار درهم را به در خانه محمد بن ابی‌عمیر آورد. هنگامی که ابن ابی‌عمیر مرد بدهکار و آن پول را دید گفت: این چیست؟ بدهکار گفت: این طلبی است که از من داشتید، آمده‌ام پرداخت کنم. پرسید: مالی به تو

به ارث رسیده است؟ گفت: نه. پرسید: کسی این مبلغ پول را به تو بخشیده؟ جواب داد: نه، پرسید: پول مزرعه‌ای است که آن را فروخته‌ای؟ گفت: نه. پرسید: پس چه پولی است؟ گفت: خانه مسکونی‌ام را فروختم تا بدهی‌ام را بدهم.

محمد بن ابی عمیر گفت: از امام صادق علیه السلام شنیده‌ام که لازم نیست بدهکار خانه مسکونی‌اش را برای ادای دین بفروشد، بنابراین من به این ده هزار درهم دست نمی‌زنم در حالی که حتی به یک درهم آن هم محتاجم.^۱

خوشا به حال محمد بن ابی عمیر که بلندطبع و متدین بود و حاضر نشد حتی برای رسیدن به حق خودش دیگران در سختی و مشقت بیفتند.

ما نیز باید با مطالعه سرگذشت این بزرگان عبرت بگیریم و مناعت طبع داشته باشیم.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۹۵، ح ۵.

عقایدمان را از کجا بگیریم؟

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ أَخَذَ دِينَهُ عَنِ التَّفَكُّرِ فِي آيَاتِ اللَّهِ تَعَالَى وَعَنِ التَّدْبِيرِ لِكِتَابِهِ وَالتَّفَهُّمِ لِسُنَّتِي، زَالَتِ الرَّوَاسِي وَلَمْ يَزَلْ، وَمَنْ أَخَذَ دِينَهُ عَنِ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ وَقَلْدَهُمْ فِيهِ ذَهَبَ بِهِ الرِّجَالُ مِنْ يَمِينٍ إِلَى شِمَالٍ؛ کسی که دین خود را براساس اندیشه در نعمت‌های پروردگار و تدبیر و دقت در کتاب خداوند و فهم سنت من پایه‌ریزی کند (دین استواری خواهد داشت به گونه‌ای که) کوه‌ها متزلزل می‌شوند، ولی او متزلزل نخواهد شد. و کسی که دین خود را بدون اندیشه و تفکر و از دهان این و آن بگیرد و دنباله‌رو دیگران باشد، همان افراد او را از چپ به راست و از راست به چپ منحرف می‌کنند».^۲

۱. مسند الامام الشهيد الحسين، ج ۳، ص ۸۰، ح ۱.

۲. مسائل اعتقادی بسیار مهم است و باید بر اساس تحقیق و اندیشه باشد و تقلید کردن در آن جایز نیست؛ همان‌گونه که مراجع بزرگوار تقلید در ابتدای رساله‌های عملیه خود نسبت به این مطلب تصریح کرده‌اند.

طبق این روایت ارزشمند مردم دو دسته‌اند:

۱. استفاده‌کنندگان از عقل و وحی

گروه اول، کسانی هستند که عقایدشان را از دو منبع بسیار غنی عقل و وحی دریافت می‌کنند. تدبّر در آلاء الله طریق عقل است؛ تعبیر به آلاء الله بسیار پرمعناست؛ چراکه مهم‌ترین برهان خداشناسی برهان نظم است^۱، که از راه تفکّر در آلاء الله به دست می‌آید. تدبّر در کتاب الله و فهم سنت پیامبر ﷺ نیز طریق نقلی اخذ عقاید انسان است.

اگر انسان دینش را از عقل صحیح و نقل معتبر بگیرد ایمان او متزلزل نمی‌شود، حتی اگر کوه‌های عظیم متزلزل شوند؛ چون پایه‌های اعتقادی او محکم است.

۲. محرومان از عقل و وحی

گروه دوم کسانی هستند که عقاید خود را از دهان این و آن می‌گیرند و بدون فکر و تدبّر، کورکورانه از دیگران تقلید می‌کنند. کوچک‌ترین شبهه‌ای که برای چنین کسانی ایجاد می‌شود کاملاً تغییر کرده و دست از عقاید خود می‌کشند، ولذا همه مراجع معظم تقلید، در رساله‌های عملیه خود گفته‌اند که اصول دین تقلیدی

۱. شرح برهان نظم را در کتاب «تفسیر پیام قرآن»، ج ۲، ص ۵۴ به بعد، مطالعه فرمایید.

نیست و هرکس باید به فراخور حال خود، با دلیل و برهان به آن‌ها برسد.

پیام روایت: لزوم تقویت اعتقادات

اگر بخواهیم جامعه ما و تمام افراد آن، گرفتار مکاتب انحرافی نشوند، باید سعی کنیم اعتقادات آن‌ها بر پایه صحیحی پی‌ریزی گردد، که در این صورت، شبهات، تهاجم فرهنگی، کتاب‌های منحرف، فیلم‌های شبهه‌ناک، کانال‌های ماهواره‌ای فاسد و مفسد، شبکه‌های مجازی و مانند آن، ایمان جوانان را متزلزل نمی‌کند. بنابراین، هم باید اعتقادات خود را براساس استدلال و تدبّر و تفکر بسازیم و هم عقاید افراد جامعه را بر چنین پایه‌ای پی‌ریزی کنیم.

* * *

ارزش سخن حکمت‌آمیز

رسول خدا ﷺ فرمود: «كَلِمَةُ حِكْمَةٍ يَسْمَعُهَا الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ؛ یک سخن حکمت‌آمیز که مؤمن آن را می‌شنود از عبادت و بندگی یک سال ارزشمندتر است».^۱

سؤال: منظور از کلمه در این روایت چیست؟

جواب: منظور جمله است، نه یک «واژه» که معنای کاملی ندارد. بنابراین، معنای حدیث چنین می‌شود: «یک جمله حکمت‌آمیز که انسان مؤمن آن را بشنود از عبادت یک سال بهتر است».

اجر و مزد شنیدن حکمت!

جالب توجه این‌که تنها «شنیدن» چنین سخنی این مقدار اجر دارد، نه عمل کردن به آن. در حالی که شنیدن کار پرزحمتی نیست؛ بلکه آنچه زحمت دارد عمل است، اما از آن‌جا که مؤمن هنگامی که

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۲، ح ۸.

باشنود، بالاخره در مسیر عمل قرار می‌گیرد، برای شنیدن حکمت نیز مأجور است.

به هر حال شنیدن جمله‌ای حکمت‌آمیز، از یک سال عبادت بهتر است، چراکه ممکن است انسان عبادت‌های بی‌محتوایی انجام دهد که او را از خدا دور می‌کند، و چه بسا عبادت‌هایی که انسان باید از آن توبه نماید!

عالمی می‌گفت: «نمی‌گویم از گناهانتان استغفار کنید، بلکه توصیه می‌کنم از عبادت‌هایتان توبه نمایید».^۱ زیرا عبادتی که از روی آگاهی نباشد ظلمت است نه نور، مَبْعَدَمِنَ اللَّهِ است نه مقرب الی الله.

معنای حکمت

برای حکمت معانی مختلفی بیان شده است:

۱. علم؛ کلمة الحکمة، یعنی یک جمله علمی.

۲. آگاهی بر اسرار آفرینش؛ هر قدر انسان به اسرار آفرینش بیشتر آشنا شود، به خداوند نزدیک‌تر می‌گردد؛ البته این معنا اخصّ از معنای اول است.

۳. آگاهی بر حلال و حرام؛ همان‌گونه که در تفسیر آیه شریفه

۱. جمع پراکنده، ص ۱۸۰؛ مرحوم سید بن طاووس (اعلی الله مقامه) نیز در «فلاح السائل»، ص ۳۳۸ به این مطلب اشاره دارد.

﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱ آمده، یکی از معانی حکمت، آگاهی بر حلال و حرام است.^۲

بنابراین، کسی که احکام الهی را فرا گیرد، شخصی که بر اسرار آفرینش آگاه شود، و فردی که حلال و حرام خدا را بشناسد، کارش از یک سال عبادت ارزشمندتر است.

کیفیت عمل مهم است!

ثواب در پیشگاه خداوند بر مبنای کمیت عمل داده نمی‌شود، بلکه طبق روایت «إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ»^۳ براساس کیفیت عمل محاسبه می‌شود. بدین علت، ممکن است ثواب دو رکعت نماز یک نفر، یک حسنه داشته باشد، ولی ثواب همین دو رکعت برای شخص دیگر، هزار حسنه باشد.

بنابراین، اگر ثواب به مقدار عقل و علم و آگاهی است، جای تعجب نیست که یک کلمه حکمت‌آمیز برتر از عبادت یک سال

۱. این جمله در آیات ۱۲۹ سوره بقره، و ۱۶۴ سوره آل عمران، و ۲ سوره جمعه تکرار شده است.

در ضمن فرق میان «کتاب» و «حکمت» ممکن است این باشد که: اولی اشاره به قرآن و دومی اشاره به سخنان پیامبر ﷺ و تعلیمات اوست، که «سنت» نام دارد و نیز ممکن است «کتاب» اشاره به اصل دستورات اسلام باشد و حکمت اشاره به فلسفه و اسرار آن. (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۱۹، ذیل آیه ۲ سوره جمعه).

۲. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۴۳۸۹.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۱۱، باب ۲۷۴۰، ح ۱۳۴۶۶.

باشد، چون ممکن است ضریب آن عبادت یک، و ضریب این کلمه حکمت‌آمیز میلیون باشد. آیا دو رکعت نماز حضرت علی علیه السلام با دیگران یکسان و برابر است؟

خلاصه این‌که اسلام دین کیفیت است نه کمیت، آیین مغز و باطن است؛ نه پوسته و ظاهر.

آثار هدیه دادن

رسول خدا ﷺ فرمود: «تَهَادَوْا، تَحَابُّوا، تَهَادَوْا؛ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ؛ به یکدیگر هدیه دهید که سبب جلب محبت می شود. به همدیگر هدیه دهید که کینه‌ها را از بین می برد».^۱

آیین رحمت

این روایت نیز نشان می دهد که اسلام دین محبت و مودت و دوستی و عاطفه و انسانیت است و در مسیر برطرف کردن کدورت‌ها و کینه‌ها و ناراحتی‌ها گام برمی دارد، ولذا اگر گفته شود: «کسانی که سهم بیشتری از محبت و عاطفه دارند سهم بیشتری از اسلام دارند» سخن گزافه‌ای نیست.

۱. الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۱۴۴، ح ۱۴.

بر همین اساس در برخی روایات بر حبّ و بغض در راه خدا تأکید شده است.^۱

حبّ و بغض

فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا حبّ و بغض هم جزئی از ایمان است؟ امام علیه السلام فرمود: «وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»^۲؛ آیا ایمان غیر از حبّ و بغض است؟ سپس این آیه را تلاوت کرد: «خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده، و کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفت‌اند هدایت یافتگان‌اند».^۳

طبق این روایت، محبت به خدا، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، حضرات ائمه معصومین علیهم السلام انسان‌های مؤمن و حتی دیگر انسان‌ها، مورد سفارش اسلام است.

پیوندها

تمام پیوندها به پیوند محبت برمی‌گردد و اسلام هر چیزی را که

۱. بخشی از این روایات در کتاب «الاصول من الکافی»، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۷ آمده است.

۲. حجرات، آیه ۷.

۳. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۵.

سبب جوشش و الفت شود مطلوب می‌داند و آنچه را که به کاهش محبت منتهی گردد، مبعوض می‌شمرد.

سلام کردن، احترام گذاشتن، هدیه دادن، دید و بازدید، برخورد خوب، و مانند آن، از نوع اول، و غیبت و تهمت و سخن‌چینی و بدزبانی و ایذاء و آزار و اذیت و خشونت، و مانند آن، از نوع دوم است.

راهکارهای اسلام برای ایجاد محبت

جایگاه محبت‌ورزی در اسلام آن‌قدر والاست که برخی از گناهان بزرگ را در شرایط استثنایی برای ایجاد محبت می‌توان انجام داد، از جمله گاهی می‌توان به‌منظور ایجاد اصلاح بین دو نفر دروغ گفت!^۱

هدیه دادن هم نقش مهمی در ایجاد محبت دارد؛ حتی هدایای کوچکی که گاه آن را به حساب نمی‌آوریم. همین که هدیه‌گیرنده متوجه شود شما به فکر او بوده‌اید اهمیت زیادی دارد. مسافری که به کربلا می‌رود و به زیارت حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام مشرف می‌شود و یک مهر کربلا سوغات می‌آورد کار مهمی کرده است؛ هرچند هدیه‌اش از نظر مادی هدیه کوچکی محسوب می‌شود.

۱. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۳۸ به بعد.

هدایای مادی و معنوی

هدیه فقط هدیه مادی نیست، بلکه هدایای معنوی نیز وجود دارد، که آن‌ها نیز مورد تأکید اسلام است. یکی از هدایای ارزشمند معنوی، سخن حکمت‌آمیز است، ولذا در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم:

«مَا أَهْدَى الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ إِلَىٰ أَحَبِّهِ هَدِيَّةً أَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةٍ حِكْمَةٍ يَزِيدُهُ اللَّهُ بِهَا هُدًى وَيُرُدُّهُ عَن رَدًى؛ بهترین هدیه‌ای که یک مسلمان می‌تواند به برادر دینی‌اش بدهد کلمه حکمت‌آمیزی است که بر هدایتش بیفزاید یا از صفات ناپسندش بکاهد».^۱

هنگامی که سخن از گنج به میان می‌آید، ذهن انسان به سمت گنج‌های مادی می‌رود، در حالی که گنج‌های معنوی نیز مورد توجه اسلام است. در ذیل آیه شریفه ﴿وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا﴾^۲ روایت شده که گنج مورد نظر یک گنج معنوی بوده است.^۳

وجود انسان، ۱۰ تا ۳۰ درصد استدلال‌های عقلی و ۷۰ تا ۹۰ درصد احساسات و عواطف است. بنابراین، محبت کردن و احترام گذاشتن تأثیرش بیش از استدلال‌های عقلی است.

۱. سفینة البحار، ج ۸، ص ۶۳۶.

۲. کشف، آیه ۸۲.

۳. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۵۹، ح ۹، شرح این روایت را در کتاب «چهل حدیث اخلاقی» برگرفته از «اصول کافی»، ص ۵۷ به بعد نوشته‌ایم.

نشانه‌های هشت‌گانه مؤمن

رسول خدا ﷺ فرمود: «يَا عَلِيُّ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ لِلْمُؤْمِنِ ثَمَانُ خِصَالٍ: وَقَارٌ عِنْدَ الْهَزْهِزِّ، وَصَبْرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، وَشُكْرٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ، وَقُنُوعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ، لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ، وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ؛ أَي عَلِيُّ! شَائِسْتَه اسْت هَر مُؤْمِنِي دَارَی هَشْت خِصْلَت بَاشَد: ۱. باوقار هنگام حوادث تکان دهنده ۲. صبور در زمان بلاها ۳. شاکر هنگام خوشی ۴. قانع به روزی خدا ۵. به دشمنان ظلم نکند ۶. خود را بر دوستان تحمیل ننماید ۷. بدنش از او در سختی باشد ۸. و مردم از وی در راحتی»^۱.

ملاک سنجش ایمان

این صفات هشت‌گانه ملاک خوبی برای سنجش ایمان است.

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۴، ح ۱۷؛ شبیه این روایت در «میزان الحکمة»، ج ۱، ص ۳۰۷، باب ۲۹۵، ح ۱۴۷۳ نیز آمده است.

اگر برای هر صفت ۲/۵ نمره در نظر بگیریم کسی که واجد تمام این ویژگی‌ها باشد کامل‌الایمان است و کسی که برخی از صفات را داشته به همان مقدار امتیاز ایمان دارد. بنابراین با دقت در این صفات، که شرح مختصر آن‌ها می‌آید، تلاش کنیم صفاتی که نداریم را به دست آوریم و آنچه را که ضعیف است تقویت کنیم.

۱. خصلت وقار

مؤمن همچون بر خشکیده درختان و پشه و مگس سبک نیست که با هر نسیمی به هر کجا برود؛ بلکه مانند کوهی استوار است^۱ که نه تنها تندبادهای حوادث او را تکان نداده، و مسیرش را تغییر نمی‌دهد، که او مسیر تندبادهای را عوض می‌کند.

«هزاهز» چیزهای تکان‌دهنده است و مصداق آن ممکن است مسائل اجتماعی یا سیاسی یا شبهات فکری یا چیزهای دیگر باشد. دریای وجود مؤمن با مشکلات تکان‌دهنده متلاطم نمی‌شود و زبان به ناشکری نمی‌گشاید.

۲. ویژگی صبر

زندگی بشر آمیخته با انواع بلاها و مشکلات و حوادث است.

۱. بلکه طبق برخی از روایات از کوه نیز سرسخت‌تر است. روایات مذکور را در «میزان الحکمة»، ج ۱، ص ۳۱۰، باب ۲۹۶ مطالعه فرمایید.

یکی از نشانه‌های مؤمن، صبور بودن وی در مواجهه و برخورد با بلاهاست. بیماری‌ها، زلزله‌ها، سیل‌ها، شکست‌ها، ناکامی‌ها، و رویدادهای تلخ و ناگوار برای همه رخ می‌دهد، هرچند ممکن است مقدار و نوع آن مختلف باشد. خصلت مؤمن در هنگام نزول بلاها صبر و شکیبایی و پرهیز از جزع و بی‌تابی است.

۳. نشانه شکرگزاری

زندگی، یکنواخت و یکسان نیست؛ هم روی خوش دارد، و هم روی ناخوش، و انسان مؤمن با هر حادثه‌ای باید برخورد مناسب با آن را داشته باشد. نه بلاها و تلخی‌ها و شکست‌ها او را از ادامه راه ناامید کند، و نه پیروزی‌ها و موفقیت‌ها وی را مغرور سازد. اگر زندگی به کامش شد، به مقام خوب و اموال زیاد و سلامتی تن رسید، و خلاصه زندگی روی خوشش را به وی نشان داد، همانند انسان‌های مشرک^۱، خدا را فراموش نکند، که منشأ همه خیرات و نیکی‌ها اوست و باید شکر نعمت‌دهنده را به جا آورد.

۴. صفت قناعت

چهارمین خصلت مؤمن در این حدیث شریف قناعت است. مؤمن، ایمان دارد که خداوند آن مقدار که به صلاح اوست رزق

۱. آیه شریفه ۶۵ سوره عنکبوت اشاره به همین مطلب دارد.

وروزی اش می دهد، ولذا به آن قناعت می کند. انسان علی رغم تلاش و کوشش برای کسب روزی حلال از طریق مشروع، نباید از قناعت غفلت کند. بدین منظور در مسائل مادی به کسانی که وضع مالی بهتری دارند نگاه نکند، بلکه به فقیرتر از خود چشم بدوزد تا تحمل زندگی موجود برایش راحت تر باشد.

۵. مؤمن ظلم نمی کند

ایمان مؤمن اجازه ظلم به او نمی دهد؛ حتی اگر طرف مقابل دشمنش باشد. خداوند متعال در آیه شریفه هشتم سوره مائده می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید!... دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند، عدالت پیشه کنید، که به پرهیزکاری نزدیک تر است و از نافرمانی خدا بپرهیزید، که خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است».

۶. خود را بر دیگران تحمیل نمی کند

هر کسی باید کارهایش را خود انجام دهد و آن را به دوش دیگران نیندازد؛ مگر این که ضرورتی داشته باشد. مؤمن از این قانون سرپیچی نمی کند. تحمیل بر دیگران هر چند ظلم نیست، اما

کار شایسته‌ای نمی‌باشد. گاه جمعی از دوستان به سفر می‌روند و در سفر، برخی بسیار زحمت می‌کشند، اما عده‌ای دست به سیاه و سفید نمی‌زنند، این کار صحیحی نیست و با روح ایمان سازگاری ندارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از سفرها که جمعی از اصحاب همراهش بودند، به منظور تهیه غذا دستور ذبح گوسفندی را دادند. هرکس انجام کاری را برعهده گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جمع کردن هیزم‌ها برعهده من. اصحاب عرض کردند: اجازه دهید ما همه کارها را انجام دهیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دوست ندارد کسی سنگینی کار خود را بر دوش دیگران بیندازد.^۱

۷ و ۸. خود را به زحمت می‌اندازد نه مردم را

ویژگی هفتم و هشتم مؤمن این است که «بدنش از او در سختی، اما مردم از او در راحتی هستند». مثلاً اگر بیمار شود و یکی از اعضایش درد بگیرد، به خود می‌پیچد، اما داد و فریاد نمی‌کند و خواب را بر خود حرام می‌کند، اما مزاحم خواب دیگران نمی‌شود. از خداوند متعال می‌خواهیم که به ما توفیق دهد تا این خصلت‌های هشت‌گانه را به صورت کامل در وجود خود پیاده کنیم و به درجات بالای ایمان دست یابیم!

۱. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۷۳، ح ۳۱.

و علامت‌ها و نشانه‌های آن وارد شده^۱ که خود بحث مفصّلی دارد، و اگر روایات آن جمع‌آوری گردد کتاب جذّابی خواهد شد.

طعم ایمان چیست؟

در جواب این سؤال باید گفت: انسان‌ها درمقابل آنچه که می‌بینند درک‌های متفاوتی دارند. گاهی می‌شنود که عسل غذایی بسیار مقوی و شیرین است؛ ولی آن را نمی‌بیند. و گاه عسل را از نزدیک می‌بیند، امّا آن را لمس نمی‌کند. گاهی انگشت می‌زند و لمس می‌کند ولی آن را نمی‌چشد، و بالاخره زمانی مقداری از آن را در دهان می‌گذارد و می‌چشد، که درمورد خوراکی‌ها چشیدن بالاترین سطح درک است.

ایمان نیز چنین است، گاهی تنها چیزی می‌شنود. گاه خود به مطالعه می‌پردازد و از نزدیک مسائل دینی را می‌بیند، و گاهی آن را لمس می‌کند و در برخی موارد چنان آن را باور می‌کند و ایمان در درون جانش نفوذ می‌نماید که گویی آن را می‌چشد و با تمام وجود آن را احساس می‌کند.

خلاصه این‌که تعبیر به چشیدن طعم ایمان اشاره به درک عمیق و گسترده ایمان است.

۱. بخشی از روایات مذکور در «میزان الحکمة»، ج ۱، ص ۲۹۹، به بعد آمده است.

طبق این روایت، حضرت رسول ﷺ فرمودند: سه صفت در هرکس باشد مؤمن حقیقی است:

۱. عشق به خدا و رسول ﷺ

صفت اول که نشانه ایمان حقیقی است، عشق و علاقه به خدا و پیامبر ﷺ می باشد. شخص مؤمن خودش، همسرش، بستگانش، آبرویش، مال و ثروتش، پست و مقامش، مملکت و وطنش را دوست دارد، اما خداوند از همه این ها برایش محبوب تر است. نشانه اش نیز این است که بر سر دو راهی های بین خدا و امور دیگر، به همه چیز پشت پا می زند و خدا را انتخاب می کند.

۲. نگهداری دین به هر قیمت

نشانه دیگر مؤمن حقیقی این است که دینش را به هیچ قیمتی نمی فروشد، حتی اگر با آتش سوزانیده شود. چنین انسانی طعم ایمان را می چشد.

۳. همه چیز به رنگ خدا

سومین علامت شخصی که طعم ایمان را چشیده این است که تمام حبّ و بغض ها و عشق و علاقه هایش یک ملاک و معیار دارد و آن خداست. دوستان خدا را دوست دارد و دشمنانش او را

دشمن. جمله زیبای «إِنِّي سَلِمٌ لِّمَنْ سَأَلَكَمُّ، وَحَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمُّ، مُوَالٍ لِّمَنْ وَالَاكُمْ، وَعَدُوٌّ لِّمَنْ عَادَاكُمْ» که در زیارت عاشورا^۱ و برخی دیگر از زیارات^۲ تکرار شده، پیام آور همین مطلب است. البته رسیدن به این مرحله و به دست آوردن این سه ویژگی و چشیدن طعم ایمان کار ساده‌ای نیست.

گفتگوی شیرین پیامبر ﷺ و نوجوان بامعرفت!

روزی رسول اکرم ﷺ از کوچه‌های مدینه می‌گذشت، که به تعدادی از بچه‌های کم‌سن و سال که مشغول بازی بودند برخورد. بچه‌ها هنگامی که پیامبر ﷺ را دیدند بازی را رها کرده، و هر کدام به گوشه‌ای رفتند. اما یکی از آنها که جرأت بیشتری داشت جلو آمد و سلام کرد.

حضرت پس از جواب دادن سلامش پرسید: مرا بیشتر دوست داری یا پدرت را؟ عرض کرد: جان پدرم به فدای شما!
حضرت دوباره پرسید: مرا بیشتر دوست داری یا مادرت را؟ عرض کرد: جان مادرم به فدای شما!
حضرت سومین سؤال را این چنین مطرح کرد: مرا بیشتر دوست داری یا چشمانت را؟ عرض کرد: چشمانم به قربان شما!

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۲، ح ۱.

۲. همان، ص ۳۷۵، ح ۱۶ و ج ۱۰۲، ص ۸، ح ۱، و ص ۱۳۱، ح ۴.

حضرت پرسید: مرا بیشتر دوست داری یا خدا را؟ عرض کرد:
الله، الله، ای رسول خدا! تو را هم به خاطر این که پیامبر خدا هستی
دوست دارم!

سپس پیامبر ﷺ فرمود: این گونه باشید.^۱

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۱۱.

پاداش شهادت به یگانگی خداوند

پیامبر اسلام ﷺ به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:
 «إِذْهَبْ فَتَادِ فِي النَّاسِ، أَنَّهُ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُوقِنًا أَوْ مُخْلِصًا
 فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ در میان مردم با صدای بلند بگو: هر کسی از روی یقین
 یا اخلاص شهادت به یگانگی خداوند بدهد بهشت از آن او
 خواهد بود».^۱

شهادت به یگانگی خدا کاری سخت و آسان!

شهادت به یکتایی خداوند (لا اله الا الله) کار فوق العاده ساده
 و در عین حال بسیار مشکلی است. ساده است از این جهت که
 گفتن آن آسان است؛ ولی یقین پیدا کردن به آن، یا بیان کردن آن از
 سر اخلاص کار ساده‌ای نیست.^۲

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۵۰، ح ۱۴۴ و ۱۹۵.

۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که منظور از اخلاص در گفتن لا اله الا الله این
 است که او را از محرّمات الهی و گناهان بازدارد (بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۵۹، ح ۲۴).

حدیث سلسله‌الذهب^۱ اشاره به همین مطلب دارد (وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي)^۲ آن زمان که مردم در نیشابور اطراف حضرت رضا علیه السلام حلقه زده بودند، و یک موقعیت کاملاً ممتاز به دست آمده بود، امام علیه السلام باید مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین مطالب را بیان کند، که جمله فوق را فرمود. جمله‌ای که گفتنش آسان است، اما در درونش، معنای وسیعی نهفته است. به توضیح زیر توجه بفرمایید:

انواع شرک

شرک به اشکال مختلف در زندگی مردم دیده می‌شود؛ شرک خفی، شرک نیمه‌جلی، شرک جلی. شرک جلی آن است که کسی بتی بسازد و بر آن سجده کند؛ مانند بت پرستان طول تاریخ. بت پرست هنگامی که بت را بشکند و فقط به عبادت خداوند پردازد موحد می‌شود؛ همان کاری که حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام کردند. اما شرک خفی دایره‌ای بسیار گسترده دارد؛ هر چیزی که انسان به آن عشق بورزد و محبتش را بر محبت خداوند مقدم بدارد بت او

۱. علت این‌که این روایت به سلسله‌الذهب معروف شد این است که تمام راویان آن تا وجود مقدس خداوند از پاکان و معصومان هستند.

۲. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۷، ح ۳.

به شمار می رود! مثلاً اگر به پول علاقه زیاد دارد به گونه ای که باعث گناه شود و آن را بر محبت خداوند مقدم بدارد، این کار، نوعی شرک محسوب می شود.

بت پرستی نوین

در اطراف ما بت های زیادی وجود دارد؛ که خطرناک تر از همه، بت هوای نفس است. کسانی هستند که صبح و شام «لا اله الا الله» می گویند، ولی قلبشان بت خانه بزرگی است. بت مال، بت مقام، بت زن، بت فرزند، بت هوی و هوس و مانند آن، از جمله بت هایی است که ممکن است در آن بت خانه وجود داشته باشد. به قول شاعر:

بت ساختیم و در دل خندیدیم بر کیش بد، برهمن و بودا را^۱
 بسیاری از اوقات، هنگامی که به جمله «وحده لا شریک له» در تشهد نماز می رسم، به فکر فرو می روم که آیا واقعاً به آنچه می گوئیم عمل می کنیم؟ چه بسا هنگام خواندن تشهد، زمانی که به جمله مذکور می رسیم شیطان در مقابلمان ایستاده باشد و به طعنه و ریشخند این آیه شریفه را بخواند: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^۲.

۱. دیوان پروین اعتصامی، قصائد، قصیده اول، ص ۲۴.

۲. یس، آیه ۶۰؛ ترجمه: «ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟!».

و بگوید: شما که مرا می پرستید چرا «و حده لا شریک له» می گوید؟
 آیا صبح و شام تسلیم حسادت، غضب، کفر، سوء ظن
 و هوی و هوس بودن بت پرستی نیست؟!
 آیه شریفه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۱ نیز اشاره به
 ابعاد گسترده شرک دارد. در آن روایت عجیب نیز می خوانیم که
 حضرت فرمود: شرک (و ریا) در اعمال انسان مخفی تر از جای پای
 مورچه سیاه است که در شب ظلمانی بر سنگ سخت حرکت می کند.^۲

راه برون رفت از شرک

برای رهایی از شرک و رسیدن به توحید کامل یک راه وجود
 دارد و آن بالا بردن سطح معرفت و آگاهی نسبت به این نکته است
 که هیچ کس کاره ای نیست، و همه چیز به دست خداست. اگر به این
 مطلب ایمان و یقین داشته باشیم، در مقابل غیر او خضوع نکرده
 و غیر او را پرستش نخواهیم کرد. و عجیب این که شرک تا آخر عمر
 گریبان گیر انسان خواهد بود (آخر ما یخرج عن قلوب الصدیقین حب
 الجاه).^۳

۱. یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۶؛ ترجمه: «و بیشتر آن‌ها به خدا ایمان نمی آورند، مگر آن که ایمان
 خود را با شرک آلوده می کنند».
 ۲. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۴۰۶، باب ۱۹۷۷، ح ۹۴۸۱ و ۹۴۸۷.
 ۳. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۰.

پرگویی عامل قساوت قلب

رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تُكثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَةٌ الْقَلْبِ، إِنَّ أْبَعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي؛ در غیر ذکر خدا زیاده گویی نکنید؛ زیرا پرگویی در غیر یاد خدا موجب قساوت قلب می شود و انسان قسیّ القلب دورترین مردم از خداوند است»^۱.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این روایت دستور بسیار مهمی داده، و آن پرهیز از پرگویی است. سپس پرحرفی را عامل سنگدلی و قساوت قلب معرفی کرده است.

رابطه قساوت قلب و پرحرفی

سوال: چه رابطه‌ای بین پرحرفی و قساوت قلب وجود دارد؟

جواب: انسان پرحرف در لابه‌لای سخنانش بیش از هر عمل

۱. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۵۳۵، باب ۳۴۶۲، ح ۱۷۹۸۶.

دیگر گرفتار خطا و گناه می‌شود؛ به ویژه که گناهان زبان فراوان است.

برخی از علمای اخلاق آن‌ها را تا ۲۰ گناه شمارش کرده‌اند؛^۱ ولی بررسی‌هایی که ما کردیم معلوم شد حداقل سی گناه کبیره با زبان انجام می‌شود.^۲ انسان هنگامی که زیاد حرف بزند پرهیز از این همه گناه برایش مشکل است؛ غیبت، دروغ، تهمت، ناشکری، اشاعه فحشا، قول بغير علم، هتک مؤمن، ایذاء و آزار مؤمن، شایعه‌ساز و شایعه‌پراکنی و مانند آن از گناهان زبان است.

و روشن است که یکی از آثار شوم گناه در این دنیا، قساوت قلب و سنگدلی است.

خداوند متعال در آیه ۷۶ سوره بقره، پس از بیان داستان معروف گاو بنی اسرائیل می‌فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً»؛ «سپس قلب‌های شما را قساوت فراگرفت و قلب‌های شما مانند سنگ و بلکه سخت‌تر از سنگ شد». دلیل آن این بود: [إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لِمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ...] سنگ این خاصیت را دارد که گاهی می‌شکافد و چشمه‌ای از آن می‌جوشد، و گاه

۱. محقق بزرگوار مرحوم فیض کاشانی در کتاب «محجة البيضاء»، ج ۵، ص ۱۹۰ به بعد، بحث بسیار مشروحی تحت عنوان گناهان زبان ذکر کرده و بیست نوع انحراف و آفت برای زبان شمرده است.

۲. گناهان سی‌گانه مذکور را در کتاب «اخلاق در قرآن» ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۱۶ مطالعه فرمایید.

هرچند نمی شکافد، ولی قطراتی از آن تراوش می کند و آن قطرات، انسان تشنه‌ای و گاه پرنده یا گیاهی را سیراب می کند. و گاه از خشیت خداوند از بالای کوه سقوط می کند؛ اما قلب سخت و سنگین انسان قسیمی القلب و سنگدل نه منبع جوشان علم و دانش است، و نه چیزی از آن تراوش می کند، و نه خشیت و تواضعی دارد.

نشانه‌های قساوت قلب

علامت‌های قساوت قلب فراوان است. از جمله این که نسبت به افراد محروم و یتیم و ضعیف و ناتوان و مظلوم، انعطافی نشان نمی دهد، و از خوف خدا اشکی نمی ریزد؛ خلاصه این که انسان سنگدل نه رحمی دارد و نه عاطفه‌ای، نه اشکی دارد و نه ناله‌ای.

اسباب قساوت قلب

عوامل و علل قساوت قلب نیز فراوان است، یکی از آن‌ها که در روایت به آن پرداخته شده، پرگویی است. عامل دیگر آن، گناهان به طور عام است. دور ماندن از پند و موعظه، دنیاپرستی، و عشق به مال دنیا نیز از اموری است که باعث قساوت قلب می شود.^۱

۱. شرح بیشتر در مورد «اسباب قساوت قلب» را در «میزان الحکمة»، ج ۷، ص ۳۶۴ و ۳۶۵، باب ۳۳۴۷ مطالعه فرمایید.

درمان قساوت قلب

یکی از فواید دعاها، نمازها و زیارات، رقت قلب و نرم شدن آن است. قلب انسان مانند زمینی است که اگر نرم باشد بذرافشانی در آن فایده دارد؛ اما اگر همچون سنگ سخت باشد، نه گلی در آن می‌روید، نه گیاهی، نه میوه‌ای می‌دهد، و نه هیچ چیز دیگری. بدین علت قسوّ القلب از خداوند بسیار دور است و باید برای درمان قساوت قلب سعی و تلاش کند.

اهمیت فراوان امانت!

رسول خدا ﷺ فرمود: «الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الْغِنَاءَ وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ؛ امانت سبب غنا و بی‌نیازی انسان، و خیانت باعث فقر و تنگدستی او می‌شود».^۱

آثار دین در دنیا

تصوّر بسیاری از مردم این است که دین تنها وسیله نجات انسان و سعادت او در آخرت است و کاری به دنیای او ندارد، درحالی که این، تفکری اشتباه و اشتباهی خطرناک است. توضیح: دستورات دینی در سه بخش خلاصه می‌شود: ۱. عبادات؛ که عبارت است از رابطه انسان با خداوند، و هر آنچه که مربوط به این رابطه است.

۱. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۱۹، باب ۳۰۵، ح ۱۵۴۵، روایات دیگری نیز در این زمینه در همین صفحه موجود است.

۲. معاملات؛ که شامل هرگونه رابطه‌ای بین انسان‌ها با یکدیگر می‌شود.

۳. سیاست؛ که به رابطه انسان‌ها با حکومت و بالعکس می‌پردازد.

تمام دستورات دینی، در هر سه بخش، علاوه بر جنبه آخرتی آن، ضامن سعادت انسان در دنیا نیز می‌باشد.

آثار نماز در دنیا

نماز، که یکی از خالص‌ترین عبادات و پرستش‌هاست، تنها باعث نجات انسان در جهان آخرت نیست، بلکه آثار آن در این دنیا نیز کاملاً ملموس و قابل درک است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾؛ «نماز (انسان را) از زشتی‌ها و اعمال ناپسند باز می‌دارد».^۱ و هنگامی که جلوی گناه گرفته شود، جلوی بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی را می‌توان گرفت. پس نماز برای دنیای انسان نیز مؤثر است. بقیه عبادات نیز چنین است.

آثار امانت در دنیا

از جمله دستورات دینی، رعایت امانت است، که تأکیدات بسیار زیادی بر آن شده است؛ تأکیدهایی که در کمتر موضوع دیگری

۱. عنکبوت، آیه ۴۵.

دیده می‌شود. در برخی از روایات رعایت امانت آن قدر مهم شمرده شده که مایه آبادانی، و خیانت در آن، عامل خرابی و ویرانی معرفی شده است.^۱

در مورد ثمرات و فواید امانت‌داری، و مضرات و بدی‌های خیانت، مطالب مختلفی در روایات دیده می‌شود^۲ که یک نمونه آن، روایت مورد بحث است: «امانت باعث غنا و بی‌نیازی، و خیانت پیام‌آور فقر و تنگدستی است».

بانک‌های دولتی هر کشوری معمولاً از مطمئن‌ترین مکان‌هایی هستند که مردم سرمایه‌های خود را به آن‌ها می‌سپارند. راستی چرا مردم این همه پول را، که با زحمات فراوان و طاقت‌فرسا به دست آورده‌اند، به بانک‌ها می‌سپارند؟ دلیل آن روشن است؛ چون آن‌ها امین مردم هستند و خیانت نمی‌کنند.

در اهمیت امانت‌داری همین بس که پیامبر اسلام ﷺ در میان صفات و ویژگی‌های فراوان، به «محمد امین»^۳ مشهور شد.

۱. در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: «أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَلَمْ يُعْمَرْ بِالْبِرِّكََةِ الْخِيَانَةُ وَالسَّرِقَةُ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَالزِّنَاءُ؛ چهار چیز است که اگر (حتی) یکی از آن‌ها وارد خانه‌ای شود آن را ویران می‌کند و برکت از آن خانه می‌رود: خیانت و دزدی و شرب خمر و زنا» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۰، ح ۲).

۲. بخشی از روایات مذکور در کتاب «میزان الحکمة»، ج ۱، ص ۳۱۹، باب ۳۰۵، ح ۱۵۴۵-۱۵۵۰ آمده است.

۳. سیره چهارده معصوم ﷺ، ص ۳۲ و ۳۳.

نتیجه این‌که رعایت امانت و دوری از خیانت از جمله سفارشات مهم اسلام به مسلمانان است که حتی در مورد امانت‌های غیر مسلمانان^۱ مطلوب است، و نه تنها در جهان آخرت، که در دنیا نیز آثار و برکاتی دارد.

۱. روایات مربوط به این موضوع، در کتاب «میزان الحکمة»، ج ۱، ص ۳۱۷ به بعد، باب ۳۰۳ آمده است.

فرزند صالح، عامل سعادت

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ؛ یکی از اسباب سعادت انسان فرزند صالح است».^۱

سعادت و شقاوت در روایات حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام بحث مفصل و دامنه‌داری است، و روایات «من سعادة المرء...» فراوان است،^۲ که روایت فوق یک نمونه آن می‌باشد.

سعادت چیست؟

سعادت در یک کلمه همان «توفیق» است و توفیق را دانشمندان لغت چنین تفسیر کرده‌اند: «اجتماع اسباب الخیر»^۳ یعنی اگر برای

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۸، ح ۶۷.

۲. از جمله می‌توان به «بحار الانوار»، ج ۶، ص ۱۳۸ و ج ۷۶، ص ۱۴۹ و ۱۵۲ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۲۸۹ و ج ۷۷، ص ۱۵۹ و ج ۱۰۳، ص ۷ و ۸۶ و ۲۱۷ و ج ۱۰۴، ص ۹۲ و ۹۵ و ۹۸ و ۱۰۱ و ۱۰۲ اشاره کرد.

۳. لغت نامه، ج ۱۵، ص ۱۱۲۸.

انسانی و سایل و اسباب رسیدن به خیر آماده باشد او سعادت‌مند و دارای توفیق است. همان‌گونه که شقاوت و عدم توفیق، به «اجتماع موانع الخیر» تفسیر شده است.^۱

خلاصه این‌که اگر مسیر تکامل انسان هموار و بدون مانع باشد و تمام شرایط حرکت به سوی کمال مهیا باشد چنین انسانی سعادت‌مند است.

ثمره سعادت

نتیجه سعادت همان است که در آیه شریفه ۱۰۸ سوره هود آمده است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا ففِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾؛ «و اما کسانی که سعادت‌مند شدند، تا آسمان‌ها و زمین برپاست، جاودانه در بهشت خواهند ماند».

عوامل سعادت

سعادت عوامل و اسباب گوناگونی دارد. از جمله اسباب

۱. سعادت، که گم‌شده همه انسان‌هاست و هر کس آن را در چیزی می‌جوید و در جایی می‌طلبد، به‌طور خلاصه عبارت است از: فراهم بودن اسباب تکامل برای یک فرد یا یک جامعه. و نقطه مقابل آن، شقاوت و بدبختی است که همه از آن متنفرند و آن عبارت است از: نامساعد بودن شرایط پیروزی و پیشرفت و تکامل (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۹۸).

سعادت، طبق آنچه در این روایت شریف آمده، فرزند صالح و شایسته است.

شخصیت انسان متأثر از یک مثلث سه ضلعی است؛ یک ضلع آن وراثت است که به صورت غیر اختیاری از پدر و مادر به فرزند منتقل می‌شود. ضلع دیگر آن خانواده می‌باشد، و ضلع سوم، که در شخصیت انسان تأثیر بسزایی دارد، محیط و جامعه است.

مجموعه این سه عامل است که شخصیت انسان را می‌سازد. اگر بخواهیم فرزند صالح و شایسته‌ای داشته باشیم باید در هر سه جهت کار و تلاش کنیم.

سؤال: کار و تلاش در بعد «خانواده» و «محیط اجتماع» قابل قبول و امکان‌پذیر است؛ اما در بعد وراثت چه کاری می‌توان کرد، تا صفات منفی حاصل از وراثت از بین برود؟

جواب: اگر ما به دستورهای اسلام، که جهت سعادت فرزندان حتی قبل از انعقاد نطفه آن‌ها توصیه شده، عمل کنیم، به یقین جلوی این‌گونه صفات را هم می‌توان گرفت. به عنوان نمونه در روایتی از رسول خدا ﷺ در مورد انتخاب همسر می‌خوانیم: «اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ؛ مادران خوب و مناسبی برای فرزندان آینده خود انتخاب کنید»^۱. همسرانی انتخاب کنید که مادران شایسته‌ای برای فرزندان شما باشند.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۵، ح ۱۶.

بنابراین، با دقت در انتخاب همسر می‌توان بر روی بعد وراثت هم درمورد شخصیت فرزند کار کرد.

غفلت از تربیت فرزندان

یکی از مسائلی که گاه حتی برخی از بزرگان از آن غافل هستند تربیت فرزندان است. گاه پدر یا مادر آنقدر غرق در کارهای روزانه خود می‌شود که از نزدیک‌ترین نزدیکانش غافل می‌گردد، در حالی که در روز قیامت درمورد تربیت فرزندان سؤال می‌شود. راستی چه برنامه‌ای برای تربیت فرزندانمان ریخته‌ایم؟ آیا آنها را به‌هنگام کارهای خوب تشویق کرده‌ایم؟ آیا از دوستان و رفقایشان پرس‌وجو نموده‌ایم؟ آیا می‌دانیم به چه مکان‌هایی رفت‌وآمد دارند؟

نکته قابل توجه این‌که مهم‌ترین عامل تربیت فرزند، اعمال و کردار والدین است. به تعبیر دیگر، فرزندان انعکاس اعمال پدران و مادران خود هستند. آنها از تمام کارهای بزرگترها فیلم‌برداری کرده و آن را به حافظه خود می‌سپارند.

سه نشانه یقین

رسول خدا ﷺ فرمود: «يَا عَلِيُّ إِنَّ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تُرْضِيَ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ، وَلَا تَحْمَدَ أَحَدًا بِمَا آتَاكَ اللَّهُ، وَلَا تَدُمَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ؛ أَي عَلِيُّ! از آثار یقین این است که رضایت هیچ انسانی را در مقابل خشم و سخط خداوند نخواهی، و از هیچ کس برای نعمتی که خداوند به تو ارزانی داشته تشکر نکنی، و هیچ شخصی را به سبب نعمتی که خداوند (بنابر مصلحتی) تو را از آن محروم کرده مذمت و سرزنش نکنی.»^۱

اشاره‌ای به توحید افعالی

در این حدیث شریف، که سخن از آثار و میوه‌های شجره طیبه یقین به میان آمده، به توحید افعالی اشاره شده است. از این روایت

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۶۱، ح ۴. شبیه این حدیث به نقل از امام صادق عليه السلام در بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۷۲ ح ۲۲ نیز نقل شده است.

و روایات دیگر و دستورات و معارف دینی استفاده می‌شود که بسیاری از فضایل اخلاقی ریشه در توحید افعالی دارد و خلاصه و چکیده توحید افعالی این است که «باور کنیم مبدأ هر چیزی خداست».

ثمرات سه گانه

پیامبر اکرم ﷺ در این روایت ارزشمند، سه اثر از آثار یقین را بیان کرده است. توجه بفرمایید:

۱. رضای مردم را با خشم خدا مخر

اولین ثمره یقین این است که انسان نباید رضای مردم را با سخط خداوند و خشم او به دست آورد. یعنی اگر انسان مؤمن با خدای خود ارتباط خوب و مناسبی داشت و خدا از او راضی بود، نارضایتی مردم برایش مهم نباشد، زیرا خداوند قول داده که ارتباط چنین انسانی را با مردم خوب کند، ولذا در روایتی از علی رضی الله عنه می‌خوانیم: «مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ؛ هرکس رابطه بین خود و خدای عزوجل را اصلاح کند، خداوند ارتباط بین او و مردم را اصلاح خواهد کرد».^۱

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۱، ح ۳۶.

این مطلب به شکل دیگر در قرآن مجید نیز آمده است، آن جا که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید!، اگر (ایین) خدا را یاری کنید، (خداوند) شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد».^۱

و یا در آیه ۱۶۰ سوره آل عمران می خوانیم: «إِن يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛ «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد؛ و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل کنند».

۲. از شکر نعمت های خدا غافل مشو

دومین اثر یقین این است که انسان از منعم حقیقی غافل نشود و شکر نعمت هایش را به جا آورد؛ نه این که راه را اشتباهی برود و از دیگران تشکر کند.

سؤال: آیا معنای این سخن این است که نباید از مخلوق تشکر کرد؟ اگر چنین است، پس معنای روایت امام رضا علیه السلام که فرمود: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛ هرکس

۱. محمد، آیه ۷.

شکر نعمت‌دهنده از مخلوقین را به‌جا نیاورد، شکر خدای عزوجل را به‌جا نیاورده است»^۱ چه می‌شود؟

جواب: معنای سخن پیامبر ﷺ نفی تشکر از مخلوق نیست؛ بلکه معنای آن این است که ولی نعمت اصلی خداست و مخلوقات تنها واسطه هستند و واسطه‌ها نباید شما را از منبع اصلی فیض غافل کنند. در غیر این صورت مثل بنده خدا، مثل میهمانی می‌شود که صاحب‌خانه را فراموش کرده و فقط از خدمه صاحب‌خانه تشکر می‌کند!

۳. مخلوق را به‌دلیل نرسیدن به نعمت مذمت مکن

گاه انسان بنا بر عللی از نعمتی محروم می‌شود؛ مانند این‌که استحقاق آن را نداشته، یا به صلاحش نبوده که واجد آن نعمت باشد، یا مرتکب گناهی شده که خداوند به‌عنوان مجازات، آن نعمت را از وی سلب کرده، یا سلب نعمت جنبه امتحان داشته، یا به‌منظور تنبّه و بیداری او بوده است. خلاصه این‌که به هر علتی اگر نعمتی از انسان گرفته شد نباید مخلوقات خدا را به‌خاطر آن مذمت کند، بلکه باید راضی به رضای الهی باشد. به‌راستی اگر انسان چنین یقینی داشته باشد، در برخورد با مشکلات و حوادث مختلف چقدر راحت با آنها کنار می‌آید.

۱. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۴۸۰، باب ۲۰۵۸، ح ۹۸۰۴.

ملاک شناختن مسلمان واقعی

رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطُنْطُنْتِهِمْ بِاللَّيْلِ، انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ؛ به نماز زیاد و روزه و حج فراوان و زکات و کارهای نیک بسیار و صدای رازونیز نیمه شب آن‌ها نگاه نکنید، بلکه به صداقت در گفتار و ادای امانت آن‌ها بنگرید»^۱

این روایت معیار خوبی برای تشخیص مسلمان واقعی است. نماز و روزه و زکات و حج و کارهای خیر و معروف و عبادت شبانه بسیار خوب است و اهمیت فراوانی دارد، ولی به تنهایی برای شناخت مسلمان حقیقی کفایت نمی‌کند، بلکه علاوه بر این امور، صداقت در گفتار و رعایت امانت لازم است. اگر این دو چیز در جامعه باشد همه چیز خواهد بود.

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۵، ح ۱۰.

قبح و زشتی دروغ

دروغ از گناهان کبیره محسوب می‌شود و ابزار بسیاری از معاصی و خطاهاست. مردی خدمت پیامبر ﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! مبتلا به چهار کار زشتم: زنا، شراب‌خواری، دزدی و دروغ. هر کدام را که بفرمایید به خاطر شما ترک می‌کنم. حضرت فرمود: دروغ را رها کن. آن مرد از خدمت حضرت مرخص شد و تصمیم گرفت ارتباط نامشروع برقرار کند، اما با خود گفت: اگر پیامبر ﷺ در مورد کارم از من سؤال کند، چنانچه انکار کنم، قولی را که به ایشان داده‌ام، شکسته‌ام و اگر اقرار کنم، حدّ می‌خورم، ولذا از آن آن منصرف شد. سپس تصمیم گرفت آلوده دزدی شود، اما همین فکر او را از انجام آن نیز منصرف کرد. در مورد شرب خمر نیز همین اتفاق افتاد.

لذا نزد رسول خدا ﷺ برگشت و عرض کرد: «قَدْ أَخَذْتُ عَلَيَّ السَّبِيلَ كُلَّهُ فَقَدْ تَرَكْتُهُنَّ أَجْمَعُ؛ شما راه گناه را به کلی به روی من بستید، من همه این گناهان را ترک کردم».^۱

در ضمن دروغ، معنای وسیعی دارد؛ انسان گاه به خداوند دروغ می‌گوید. کسی که ایاک نعبد و ایاک نستعین می‌گوید، یا شهادت به وحدانیت خداوند می‌دهد که معبودی جز او را نمی‌پرستد، اما شیطان و هوای نفس و مال و مقام را می‌پرستد، انسان صادقی

۱. میزان الحکمة، ج ۷، ص ۴۵۲، باب ۳۴۰۳، ح ۱۷۵۲۵.

نیست. و گاه به مردم دروغ می‌گوید و گاه به خود، که تمام اقسام آن حرام و گناه کبیره محسوب می‌شود.

معنای وسیع امانت

امانت نیز معنای وسیعی دارد. یک نوع امانت همان معنای فقهی آن است که مراجع معظم تقلید در توضیح المسائل خود احکام فقهی آن را بیان کرده‌اند.

نوع دیگر آن، معنای اخلاقی امانت است که همه چیز را شامل می‌شود، چون همه چیز در دست ما امانت است؛ عمر، فرزندان، مال و اموال، انقلاب، مذهب، سلامتی، امنیت و مانند آن، همه امانت‌های الهی هستند؛ که خداوند متعال دستور داده آن‌ها را به اهلشان بسپاریم. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾؛ «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید».^۱

بنابراین، برای این‌که مسلمان واقعی باشیم باید در کنار انجام عبادات و مستحبات و کارهای نیک، تلاش کنیم راست‌گفتار و امین باشیم.

۱. نساء، آیه ۵۸.

وظایف روزه‌داران

رسول خدا ﷺ فرمود: «وَتَصَدَّقُوا عَلَيَّ فُقَرَائِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ، وَوَقَرُوا كِبَارَكُمْ، وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ، وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ، وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ، وَعُضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ، وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْأَسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ، وَتَحَنَّنُوا عَلَى أَيْتَامِ النَّاسِ يَتَحَنَّنْ عَلَى أَيْتَامِكُمْ، وَتُوبُوا إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِكُمْ، وَارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَاتِكُمْ؛ بِهِ فَقَرَا وَ مَسَاكِينَ كَمَك كَنِيد، وَ بزرگانِتان را مورد احترام قرار دهید، وَ به كوچك ترها رحم كنيد، وَ از صلۀ رحم غفلت نورزید، وَ زبانِتان را كترل كنيد، وَ چشمانِتان را از آنچه كه نگاه به آن جايز نيست نگاه داريد، وَ گوش هایتان را از آنچه كه شنيدن آن حلال نيست بازداريد، وَ به یتیمان مردم رحم كنيد تا به ایتام شما رحم كنند، وَ به درگاه خداوند از گناهانتان توبه كنيد، وَ در اوقات نماز دست هایتان را به درگاهش برای دعا بالا ببريد»^۱.

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۷، ح ۲۰.

خطبه شعبانیه

جامع‌ترین روایات مربوط به ماه مبارک رمضان در کتاب و سائل الشیعه آمده، که از جمله آن‌ها خطبه شعبانیه است. پیامبر اکرم ﷺ در یک بخش از خطبه مذکور ده سفارش کرده، که پنج مورد آن اجتماعی و مردمی، و پنج مورد دیگر، اخلاقی و فردی است.

سفارشات اجتماعی و مردمی

۱. کمک به نیازمندان

اولین توصیه رسول مهربانی‌ها ﷺ به روزه‌داران ماه مبارک رمضان این است که به فکر نیازمندان و فقرا و مساکین جامعه خود باشند و از آن‌ها غفلت نکنند. مسلمانان همیشه باید به نیازمندان کمک کنند، اما در ماه مبارک رمضان این کمک‌ها مضاعف و پررنگ‌تر باشد؛ چراکه یکی از فلسفه‌های روزه‌داری، کاستن از آلام و دردهای نیازمندان است.

۲. احترام به بزرگان

دومین سفارش اجتماعی پیامبر رحمت ﷺ احترام گذاشتن به بزرگ‌ترهاست. جوانان، پدران و مادران پیر را تحمل کنند، نه این‌که در بهترین خانه‌ها ساکن شوند و پدران و مادران کهنسال خویش را راهی خانه سالمندان کنند. مانند هفت خواهر و برادری که حاضر

به نگهداری از والدین خویش نبودند و قصد داشتند آن‌ها را به خانه سالمندان بفرستند و اجازه صرف وجوهات شرعیۀ خویش را برای این منظور می‌خواستند!!

۳. ترحم به کوچک‌ترها

توصیۀ سوم رحمة للعالمین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارزش قائل شدن برای کوچک‌ترهاست. نوجوانان و جوانانی که راه استقلال را طی می‌کنند نیاز به توجّه و عنایت و اعتماد دارند. مادران به دختران اعتماد کنند، اجازه دهند غذا بپزند و اگر غذا مشکلی پیدا کرد، داد و فریاد نکنند، بلکه با مهربانی و عطوفت به آن‌ها تذکر دهند.

۴. صلۀ رحم

ماه رمضان ماه صلۀ رحم است. با توجه به وجوب صلۀ رحم، این فریضه در تمام ماه‌های سال باید انجام شود، ولی در ماه رمضان تأکید بیشتری درباره آن شده و معمولاً نسبت به سایر ماه‌های سال بیشتر انجام می‌شود. ما نیز سعی کنیم این سفارش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در نظر داشته و بیش از پیش به دیدن اقوام و خویشان برویم، نه این‌که از یکدیگر بی‌خبر باشیم؛ نظیر آنچه اکنون در جهان غرب اتفاق افتاده است. یکی از وعّاظ که جهت تبلیغ به انگلستان سفر کرده بود،

می‌گفت: روزی به اتفاق راننده به جایی می‌رفتیم. پشت چراغ قرمز توقف کردیم. راننده از دور با راننده دیگری، که او هم پشت چراغ قرمز ایستاده بود، احوال‌پرسی کرد. پرسیدم: کیست؟ گفت: پسر من. شنیدم ازدواج کرده! می‌گویند فرزند می‌دارد!

مر عاطفه‌ها برای جامعه خطرناک است و سبب جنایات و مشکلاتی می‌شود، همان‌گونه که نمونه‌های متعدد آن را از رسانه‌های مختلف می‌شنویم.

۵. یتیم‌نوازی

سفارش اجتماعی پنجم پیامبر خاتم ﷺ رعایت حال یتیمان است، تا جای خالی پدر، آن‌ها را زیاد آزار ندهد. یتیمی فقط در انتظار فرزندان دیگران نیست، بلکه ممکن است فرزندان ما نیز با این مشکل روبه‌رو شوند، ولذا پیامبر اسلام ﷺ سفارش می‌کند که به یتیم‌های دیگران رحم کنید تا در آینده یتیم‌های شما نیز مورد عنایت دیگران قرار گیرند و مردم به آن‌ها اکران کنند.

پنج توصیه فوق، سفارشات اجتماعی رسول خدا ﷺ به روزه‌داران بود. اما پنج توصیه فردی آن‌حضرت به شرح زیر است:

سفارشات اخلاقی فردی

۱. کنترل زبان

اولین توصیه فردی رسول خدا ﷺ به روزه‌داران ماه مبارک

رمضان مراقبت از زبان است، چراکه اصلاح زبان گام اول خودسازی و سیروسلوک الی الله محسوب می‌شود. اگر زبان اصلاح نشود هیچ چیز اصلاح نمی‌شود. مهم‌ترین ابزار قرب الی الله زبان است، همان‌گونه که مهم‌ترین وسیله برای اغوائت شیطانی است. درضمن، اموری که کار زبان را انجام می‌دهد حکم زبان بر آن جاری می‌شود؛ مانند قلم نویسندگان.

۲. کنترل نگاه

نگاه نیز تأثیری زیادی در زندگی و سعادت انسان دارد، و لذا به کنترل آن نیز توصیه شده است. گاه یک نگاه، زندگی انسان را متحوّل می‌کند و حوادث و مشکلات، و حتی ممکن است جنایاتی، به دنبال داشته باشد. بنابراین، باید از نگاه حرام خودداری کرد، تا از عوارض آن در امان ماند.

۳. کنترل گوش

شنیدنی‌ها نیز مانند گفتنی‌ها و دیدنی‌ها می‌تواند از عوامل سعادت انسان محسوب شود، همان‌گونه که ممکن است انسان را به سمت شقاوت سوق دهد، و لذا نباید به هر چیزی گوش داد. بنابراین، باید از شنیدن موسیقی حرام، دروغ، غیبت، تهمت، شایعات، اموری که مشوّق گناه هستند و خلاصه هر شنیدنی حرامی، به‌ویژه در حال روزه اجتناب کرد.

۴. توبه از گناهان

ندامت و پشیمانی از خطاها و لغزش‌ها و بازگشت به آغوش لطف و رحمت پروردگار مهربان، چهارمین سفارش فردی پیامبر اکرم ﷺ است. توبه از گناهان واجب، فوری است و هرچه زودتر باید صورت پذیرد، ولی بهار توبه ماه مبارک رمضان است.

۵. دعا به ویژه بعد از نماز

بالاترین عبادت و بهترین وسیله قرب الی الله دعاست، که زمان و مکان خاصی ندارد؛ ولی در بعضی از زمان‌ها و مکان‌ها امید استجابت بیشتری می‌رود. دعای بعد از نماز، آن هم در ماه مبارک رمضان، از زمان‌های طلایی اجابت دعا محسوب می‌شود.

* * *

رافت و خشونت

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا تُنْعَمَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ؛ محبت و دوستی در هر چیزی باعث زینت آن و خشونت و زبری موجب زشتی آن است»^۱.

مهربانی و مدارا از نظر اسلام

بحث خشونت از دیدگاه اسلام مبحث مهمی است و این روایت ناظر بر همین بحث می‌باشد. در قرآن مجید و روایات ائمه طاهرین علیهم‌السلام در مورد دوستی و محبت و مدارا و صمیمیت تأکیدات فراوانی شده، و اساساً یکی از ویژگی‌های اخلاقی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محبت و ملایمت و تواضع آن حضرت است. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ «به سبب رحمت الهی، در برابر مؤمنان نرم

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۵۲۵، باب ۱۵۳۰، ح ۷۵۵۶.

و مهربان شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند»^۱.

طبق این آیه شریفه یکی از دلایل جذب سریع مردم به پیامبر اسلام ﷺ و این دین مقدّس، اخلاق خوش آن حضرت بود و بدون شک اگر خشونت جایگزین این محبّت می شد مردم از اطرافش پراکنده می شدند.

تأثیر این صفت پیامبر ﷺ در جذب مردم به اسلام آن قدر زیاد بود که گاهی از آن به معجزه اخلاقی آن حضرت تعبیر می شود. ایشان حتّی در مقابل برخی از دشمنان ملاطفت نشان می داد و این سبب می شد که دشمن تبدیل به دوست شود. قرآن مجید می فرماید: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛ «بدی را با نیکی دفع کن»^۲. که دشمن دیروز تبدیل به دوست امروز می شود ﴿كَانَتْ وَلِيًّا حَمِيمًا﴾^۳. از سوی دیگر تمام سوره های قرآن جز سوره توبه با «بسم الله الرحمن الرحيم» که پیام آور مهربانی و لطافت است، آغاز شده است. علاوه بر این که مسلمانان هر روز حداقل ۱۰ بار این جمله را در نمازهای خود تکرار می کنند. همان گونه که جمله «الرحمن الرحيم» را نیز ده بار تکرار می نمایند.

۱. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. فصلت، آیه ۳۴.

۳. فصلت، آیه ۳۴.

وقتی بخشش و مهربانی و عطوفت از صفات خداست، بندگان او نیز باید پرتوی از این اسما و صفات را داشته باشند. زندگانی حضرات معصومین علیهم السلام نیز نشان می‌دهد که آن بزرگواران کانون محبت و عاطفه بوده‌اند. در این جا توجه به دو نکته لازم است.

۱. اسلام دین رحمت است

دشمنان در مبارزه با اسلام به شیوه‌های مختلف متوسل شده‌اند، که از جمله آن‌ها شیوه‌های تبلیغاتی است و یکی از سوره‌های تبلیغی آنان، اتهام خشونت است.

آن‌ها اسلام و مسلمانان را خشن معرفی نموده و دین اسلام را دین شمشیر توصیف کرده‌اند و در طول تاریخ برای بدنام کردن مسلمانان و جلوگیری از اسلام آوردن سایر ادیان، از این شگرد بهره جسته‌اند و معمولاً به جنگ‌های اسلامی استدلال می‌کنند؛ در حالی که جنگ‌های مذکور با یکی از سه انگیزه زیر صورت گرفته است:

الف) دفاع از خویش ب) دفاع از آزادی ج) دفاع از مظلومین.
همه این‌ها درحقیقت دفاع یا نوعی جنگ است که بر مسلمانان تحمیل می‌شد.^۱ اگر ما بتوانیم این حربۀ تبلیغاتی را از دشمن بگیریم اسلام به سرعت پیش می‌رود.

۱. شرح این مطلب را در کتاب ما «آیین رحمت» مطالعه فرمایید.

۲. دوستان نادان

گاه برخی از مسلمانان نادان نیز دیگر مسلمانان را متهم به خشونت کرده، و با این کار، مهر تأیید بر ادعاهای واهی و بی اساس دشمنان اسلام می‌زنند.^۱

برچسب خشونت مهم‌ترین و کارآمدترین برچسب در مبارزات سیاسی است. بنابراین، یکدیگر را متهم به خشونت نکنیم و احکام قصاص و دیات و مجازات‌های اسلامی را که درحقیقت مایه حیات و زندگی و آرامش و آسایش است، نوعی خشونت نشماریم و به این نکته توجه داشته باشیم که همان‌گونه که در تمام سوره‌های قرآن یک سوره استثنائاً و براساس حکمتی بسم الله الرحمن الرحیم ندارد، رأفت اسلامی نیز گاه براساس حکمتی استثنائی دارد. بنابراین، اصل در اسلام رأفت و رحمت است و خشونت استثناء است و قصاص و دیات و مجازات اسلامی خشونت نیست.

۱. همان‌گونه که ممکن است عده‌ای از مسلمانان غافل دست به اعمالی بزنند که موجب سوءاستفاده دشمنان شود و از آن به نفع خود بهره برداری کنند. بنابراین، باید مسلمانان مراقب گفتار و کردارشان باشند، تا ندانسته آب به آسیاب دشمن نریزند.

شرائط ورود به بهشت

رسول خدا ﷺ فرمود: «تَقَبَّلُوا لِي بِسِتِّ أَتَقَبَّلُ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ؛ شش چیز را شما از من بپذیرید (و به آن عمل کنید) تا من ضامن ورود شما به بهشت شوم».^۱

بهشتی شدن، آرزوی هر انسان معتقد به سرای آخرت است؛ چراکه بهشت، دار سعادت، خانه آرامش، سعادت جاویدان، کانون قرب خدا، مرکز اجتماع اولیاءالله و جایگاه استفاده از همه نعمت‌های پروردگار است.

اما باید توجه داشت که رسیدن به این سعادت بزرگ، آن‌گونه که برخی تصور می‌کنند، آسان نیست؛ بلکه آمادگی‌ها و شرایط مختلفی لازم دارد، که در حدیث مورد بحث به آن اشاره شده است، توجه بفرمایید:

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۴، ح ۹.

شرط اول: صداقت

«إِذَا حَدَّثْتُمْ فَلَا تَكْذِبُوا؛ هنگامی که سخن می‌گویید، سخنانتان را آلوده به دروغ نکنید».

اولین شرط ورود به بهشت صداقت و راستگویی است. راستگویی از نشانه‌های ایمان در تمام ادیان الهی است و اختصاص به اسلام ندارد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ»؛ آری، راستگویی که سرچشمه اعتماد و اتحاد و امنیت و آرامش و شرط دخول در بهشت است، جزء برنامه همه پیامبران بوده است».

شرط دوم: عمل به وعده

«وَ إِذَا وَعَدْتُمْ فَلَا تُخْلِفُوا؛ هنگامی که وعده می‌دهید تخلف نکنید».

انسان یا نباید به کسی وعده‌ای بدهد و یا اگر وعده داد باید به آن پایبند باشد و خلف وعده نکند، هرچند برایش گران تمام شود. عمل به وعده و وفای به عهد آن قدر مهم است که خداوند در قرآن

۱. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۴۳، باب ۲۱۶۳، ح ۱۰۳۴۷، ترجمه: «خداوند عزوجل هیچ پیامبری را مبعوث به رسالت نکرد مگر این‌که به صداقت در گفتار و ادای امانت به صاحبش، چه نیکوکار باشد و چه بدکار سفارش کرد».

مجید از پیامبرش حضرت اسماعیل به «صَادِقُ الْوَعْدِ»^۱ تعبیر کرده است.

در مورد آن حضرت در تواریخ چنین می‌خوانیم:
 «به شخصی قول داد که تا زمان بازگشت او در مکان معینی منتظرش بماند. به همین دلیل مدّت طولانی در آن مکان در انتظار بازگشت آن شخص ماند و حاضر نشد از وعده‌اش تخلف کند».^۲

شرط سوم: رعایت امانت

«وَ إِذَا أُؤْتِمْتُمْ فَلَا تَخُونُوا؛ و هنگامی که امانتی به شما سپرده شد خیانت نکنید».

رعایت امانت نیز از مسائلی است که تمام پیامبران علیهم‌السلام به آن سفارش شده‌اند.^۳ از نظر اسلام در بحث امانت تفاوتی میان مسلمان و کافر و فاسق و نیکوکار نیست، و هر شخصی امانتی نزد مسلمانی گذاشت، باید بازگرداند و خیانت نکند.^۴

۱. مریم، آیه ۵۴.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۴۲، ح ۹۹.

۳. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۱.

۴. روایات مربوط به این موضوع را در «میزان الحکمة»، ج ۱، ص ۳۱۷، باب ۳۰۳ مطالعه فرمایید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر شمشیر ابن ملجم نیز به عنوان امانت به من سپرده شود باز می گردانم».^۱

درضمن، امانت یک مفهوم خاصی دارد که همان امانت مالی است، و یک مفهوم عامی دارد که شامل هر چیزی می شود که به انسان سپرده شده و روزی باید بازگردانده شود. طبق معنای دوم، دین، انقلاب، فرزندان، اسرار مردم، جوانی، نشاط و مانند آن امانت اند.

شرط چهارم: کنترل نگاه

«وَعُضُّوا أَبْصَارَكُمْ؛ نگاه‌هایتان را کوتاه کنید». «غمض» در لغت عرب به معنای چشم بر هم نهادن است، ولی «غض» به معنای کوتاه کردن نگاه می باشد، تا انسان هنگام رعایت این فضیلت اخلاقی در چاه و گودی سقوط نکند.

در ضمن، از روایت استفاده می شود که از هر چیز نامشروعی باید چشم پوشی کرد؛ زیرا روایت فوق مطلق است و اختصاص به نگاه به نامحرم ندارد.

شرط پنجم: اجتناب از آلودگی‌های جنسی

«وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ؛ خود را از بی عفتی نگه دارید».

۱. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۱۸، باب ۳۰۳، ح ۱۵۳۸.

یکی از مسائلی که در طول تاریخ مشکل آفرین بوده، شهوات و بی‌عفتی‌ها بوده است.

برخی معتقدند که هر پرونده جنایی‌ای را در طول تاریخ مطالعه کنیم، رد پای زن آلوده‌ای را در آن خواهیم یافت! در جنایاتی که بر ائمه علیهم‌السلام وارد شده، این مطلب کاملاً مشهود و ملموس است.

شرط ششم: کنترل دست و زبان

«وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَلْسِنَتَكُمْ؛ دستان و زبانتان را کنترل کنید».^۱

زبان خود را از غیبت، تهمت، دروغ، شایعه‌سازی، ناشکری و مانند آن حفظ کنید. و دستان خویش را از ظلم به دیگران، سرقت، نوشتن مطالب باطل و مانند آن بازدارید، تا با تحصیل شرایط شش‌گانه بهشتی شوید.

۱. شبیه این روایت در کتاب «نهج الفصاحه»، ص ۳۸۹، ح ۱۱۷۴، نیز آمده است.

حقوق متقابل والدین و فرزندان

رسول خدا ﷺ فرمود: «يُلْزَمُ الْوَالِدَ مِنَ الْوَالِدِ مِنَ الْوَالِدِ مَا يُلْزَمُ الْوَالِدَ مِنَ الْوَالِدِ لَوَالِدِهِ؛ همان‌گونه که پدر حقوقی بر فرزند خویش دارد، فرزند نیز حقوقی بر پدرش دارد».^۱

معمولاً حقوق بین والدین و فرزندان یک طرفه تصور می‌شود و خیال می‌کنیم تنها پدر و مادر بر فرزندان خویش حقوقی دارند و مورد عقود والدین قرار می‌گیرند؛ در حالی که حدیث مورد بحث این حقوق را دو طرفه می‌داند و برای فرزندان نیز حقوقی بر والدین قائل است.

معنای عقود

عقود معانی متعددی دارد، از جمله معانی آن نافرمانی،

۱. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۵۷۷، باب ۴۱۵۰، ح ۲۲۷۳۶.

بدرفتاری، بدخویی، تنگ گرفتن و سخت گرفتن است و «وادی عقیق» را از این جهت عقیق گفته‌اند که درّه تنگی می‌باشد. «انگشتر عقیق» را نیز به این علت عقیق می‌گویند که سنگ محکمی است و در هنگام تراشیدن از خود مقاومت نشان می‌دهد. بنابراین، این که گفته می‌شود: «فلان فرزند عاق والدین است» منظور این است که بدرفتاری کرده، و از پدر و مادرش اطاعت نمی‌کند.

عاق فرزندان!

طبق روایت فوق، عقوق فرزندان نیز تصوّر می‌شود، یعنی امکان دارد پدر و مادر نیز عاق فرزندان شوند! بدین معنا که والدین با آن‌ها بدرفتاری کرده، یا سخت‌گیری نموده، یا با خواسته‌های منطقی آن‌ها موافقت نکنند.

بنابراین، همان‌گونه که پدران و مادران بر فرزندان خویش حق حیات دارند^۱ و رعایت نکردن حقوق آن‌ها، در همین دنیا اثر وضعی دارد و دامن‌گیر انسان می‌شود، فرزندان نیز حقوقی بر والدین خویش دارند.

حق تربیت

یکی از حقوق فرزندان بر والدین حق تربیت است.^۲ همان‌گونه

۱. احقاف، آیه ۱۵؛ میزان الحکمة، ج ۹، ص ۵۷۳، باب ۴۱۴۶، ح ۲۲۷۰۰.

۲. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۵۷۴، باب ۴۱۴۸، ح ۲۲۷۱۱.

که پدر و مادر تمام سعی و تلاش خویش را به کار می‌گیرند تا آسایش جسمانی فرزندان خویش را تأمین کنند، باید تمام توان خود را برای تربیت روح و روان آنها نیز بسیج نمایند. روز قیامت عده‌ای از والدین سر راه فرزندان خویش را گرفته و از آنها به دلیل ادا نکردن حقوقشان شکایت می‌کنند. همان‌گونه که برخی از فرزندان نیز دامن پدر و مادرانشان را گرفته و از عدم رعایت حقوقشان گله کرده و می‌گویند: خدایا! اگر ما منحرف شده و صحیح تربیت نشده‌ایم، والدین ما کوتاهی کرده‌اند! درحقیقت چنین والدینی عاق فرزندانیشان شده‌اند.

حق نام نیک

این‌که گفته می‌شود باید برای فرزند نام نیک انتخاب شود^۱، معنایش این است که مسئله تربیت از همان روزهای اوّل زندگی آغاز می‌گردد. بلکه طبق آنچه از دستورات اسلام استفاده می‌شود مسئله تربیت از زمانی که جنین در رحم مادر شکل می‌گیرد آغاز می‌شود.^۲

بنابراین، کارهای روزانه و سایر اشتغالات نباید ما را از تربیت فرزندان غافل کند. باید مراقب دوستانشان، آمدورفت آنها،

۱. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۵۷۴، باب ۴۱۴۸، ح ۲۲۷۰۸.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۵، ح ۱۶.

سخنانشان، و غیبت‌های ناگهانی آنها باشیم، و مهم‌تر این‌که مراقب رفتار خویش باشیم، چراکه رفتار ما اثر بیشتری در تربیت آنها دارد.

ارزش پرستاری

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ؛ کسی که در راه حلّ مشکل بیماری تلاش کند، چه موفق به حلّ آن بشود و چه نشود، خداوند او را همچون روزی که از مادر به دنیا آمده پاک می‌کند».^۱

طبق این روایت شریف، یک پرستار ارزش فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند، به ویژه اگر این حدیث را در کنار احادیث دیگری بگذاریم که جمله «كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^۲ در آن آمده، ارزش کار پرستار روشن‌تر شده، و خواهیم دانست که پرستاری در ردیف چه عبادت‌های بزرگی است. مثلاً در مورد شخصی که حجّش را صحیح به جا

۱. وسائل الشیعه ج ۲، ص ۶۴۳، باب ۱۸، ح ۱.

۲. بخشی از این روایات در «بحار الانوار»، ج ۶۰، ص ۲۳۱، ج ۷۶، ص ۱۹۲ و ۱۹۶ و ۳۷۱ و ۳۶۸ و ج ۸۰، ص ۳۱۵، ج ۸۱، ص ۱۷ و ۲۱۷ و ج ۹۰، ص ۴۷۹ و ۲۸۱ و ۳۰۴ و ج ۹۱، ص ۱۷۲ و ج ۹۴، ص ۵۵ و ۶۴ آمده است.

آورده، در حدیثی می‌خوانیم: «خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».^۱
 اگر این روایت را در کنار روایت بالا بگذاریم نتیجه می‌گیریم که
 پرستاری از یک بیمار مساوی با انجام حج و زیارت خانه
 خداست.

پاداش عیادت از بیمار

همچنین اگر روایات مربوط به ثواب عیادت از مریض^۲ را
 بخوانیم، ارزش کار پرستار روشن‌تر می‌شود؛ چراکه عیادت‌کننده
 فقط لحظاتی در کنار مریض است؛ اما پرستار همواره در خدمت
 اوست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا، شَبَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ

۱. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۱۱۳.

۲. به دو روایت دیگر در این زمینه توجه فرمایید:

اول: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عَائِدُ الْمَرِيضِ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَةِ؛ كَسَى كَسَى كَسَى»
 عیادت‌کنند غرق در رحمت خدا می‌شود.

دوم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا بَنِي آدَمَ، مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدُّنِي! قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُوذُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟! قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فَلَانًا مَرَضَ فَلَمْ تَعُدَّهُ؟! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟!؛ خداوند عزوجل در روز قیامت می‌فرماید: ای فرزند آدم! من بیمار شدم و تو به عیادت من نیامدی! فرزند آدم عرضه می‌دارد: ای پروردگار من! چگونه به عیادت تو بیایم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟! فرمود: آیا نمی‌دانستی که فلان بنده‌ام بیمار شد و از او عیادت نکردی؟! آیا نمی‌دانستی که اگر به عیادت او می‌شتافتی مرا نزد او می‌یافتی؟!» (میزان الحکمة، ج ۸، ص ۱۱۲، باب ۳۶۲۳، ح ۱۸۸۹۷ و ۱۸۸۹۹).

يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَىٰ مَنْزِلِهِ؛ کسی که به عیادت مریضی می‌رود هفتاد هزار فرشته، در حالی که برایش استغفار می‌کنند، تا زمانی که به منزلش برمی‌گردد او را مشایعت و همراهی می‌کنند.^۱

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۳۴، ابواب الاحتضار، باب ۱۰، ح ۲.

قدر نعمت‌های الهی را بدانیم

رسول خدا ﷺ فرمود: «أَحْسِنُوا مُجَاوِرَةَ النَّعْمِ لَا تُمْلُوهَا وَلَا تُتَفَرَّوْهَا؛ فَإِنَّهَا قَلٌّ مَا نَفَرَتْ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ؛ قدر نعمت‌های الهی را بدانید (از آنها به‌طور صحیح بهره‌برداری کنید) اظهار ملامت نکنید و نعمت‌های الهی را از خود فراری ندهید؛ چون هر نعمتی از قومی فرار کند کمتر اتفاق می‌افتد که برگردد».^۱

ناشکری، ناسپاسی، استفاده نامشروع از نعمت‌ها، بخل و حسادت به آن، سبب فرار نعمت‌های الهی می‌شود. علت این سفارش مهم رسول اکرم ﷺ این است که اگر نعمت‌های الهی را از دست بدهیم به‌آسانی به چنگ نخواهد آمد.

۱. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۷۲، باب ۳۸۴۸، ح ۲۰۴۱۷. شبیه این روایت در همان منبع از امام علی و حضرت صادق و امام رضا و حضرت هادی علیهم‌السلام نیز نقل شده است. به عنوان نمونه امام علیه‌السلام فرمودند: «إِخْذَرُوا نِفَارَ النَّعْمِ، فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ؛ از فراری دادن نعمت‌ها بپرهیزید، چرا که هر نعمت فراری داده شده بر نمی‌گردد».

قدرشناسی نعمت انقلاب

این روایت در مورد تمام نعمت‌های الهی، مادی و معنوی، فردی و اجتماعی صادق است. یکی از نعمت‌های بزرگ، نعمت انقلاب و نظام اسلامی است. فراموش نکنیم که چه بودیم و چه شدیم! نمایندگان مجلس ما پس از مشورت با سفارتخانه‌های خارجی تعیین می‌شدند! تنها در ارتش ما سی هزار مستشار خارجی وجود داشت^۱ و مفسد فراگیر بود.

خداوند به برکت خون شهیدان نعمت انقلاب اسلامی را به ما ارزانی داشت و این مفسد را برچید؛ هرچند دشمنان بی‌وقفه مشکلاتی را برای ما به بار می‌آوردند، ولی این مهم نیست، مهم این است که قدر نعمت‌های الهی را بدانیم.

در کشورهای همسایه کفران نعمت شد و دیدیم که با آن‌ها چه کردند!

داستان قوم سبأ

نمونه عبرت‌آموز کفران نعمت و فرار آن، داستان قوم سبأ می‌باشد که در آیات ۱۵ تا ۱۹ سوره سبأ به‌طور مفصل آمده است.

۱. طبق تحقیقات سنای آمریکا، تعداد مستشاران آمریکا در ایران از شانزده هزار نفر در سال ۱۹۷۲ م (۱۳۵۱ ش) به بیست و چهار هزار نفر در سال ۱۹۷۶ م (۱۳۵۵ ش) رسید و در سال ۱۹۷۸ م (۱۳۵۷ ش) به پنجاه هزار نفر افزایش یافته بود (مستشاران نظامی آمریکا در ایران، ص ۲۵۲).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ * فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ * ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ * وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيٍّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ * فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾؛ «برای قوم «سبأ» در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود؛ و دو باغ (بزر با میوه‌های فراوان) از راست و چپ (رودخانه عظیم؛ و به آن‌ها گفتیم): از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه، و پروردگاری آمرزنده (و مهربان). اما آن‌ها (از خدا) روی‌گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم، و دو باغ (پربرکت) شان را به دو باغ (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان «شوره‌گز» و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم. این کیفر را به خاطر کفرانشان به آن‌ها دادیم؛ و آیا ما کسی جز افراد کفران‌کننده را مجازات می‌کنیم؟! و میان آن‌ها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری (بر سر راهشان) قرار دادیم؛ و سفر در میان آن‌ها را به‌طور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم): شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی سفر کنید. ولی

گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینوایان نتوانند با اغنیا سفر کنند. و این‌گونه) به خویشان ستم کردند؛ و ما آنان را داستان‌هایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیتشان را به‌طور کامل متلاشی ساختیم؛ در این ماجرا، نشانه‌های عبرتی برای هر صبور شکرگزار است».

تأمل و دقت در این داستان عجیب، برای قدرشناسی نعمت‌های الهی لازم است.

خطر زبان

روزی در محضر حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صحبت از زبان و سخنانی که بر آن جاری می‌شود به میان آمد. شخصی از حضرتش پرسید: «وَإِنَّا لَمُؤَاخِذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟» آیا درمقابل سخنانی که می‌گوییم (در روز قیامت) مورد مؤاخذه قرار می‌گیریم؟».

این جمله نشانگر همان ذهنیتی است که برخی از مردم دارند که می‌گویند: «حرف باد هواست!».

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جواب، جمله تکان‌دهنده‌ای فرمود: «وَهَلْ يَكُوبُ النَّاسَ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟!» آیا جز محصول زبان‌های مردم آن‌ها را با صورت در آتش می‌افکند؟!^۱

از این روایت استفاده می‌شود که هرکس به شکلی در آتش

۱. میزان الحکمة، ج ۷، ص ۵۸۶، باب ۳۵۱۲، ح ۱۸۳۱۵. شبیه این روایت، در «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۳۴، باب ۱۱۹، ح ۸، نیز آمده است.

می‌افتد، و گروهی از مردم با صورت در آتش می‌افتند، و آن‌ها کسانی هستند که زبان‌شان در اختیار نفسشان بوده است.

آنچه در حکم زبان است

در عصر و زمان ما قلم‌ها، مطبوعات، رسانه‌ها و مانند آن نیز در حکم زبان‌اند، و متأسفانه برخی از زبان‌ها و قلم‌ها در جوامع امروزی منشأ فساد هستند. اگر زبان‌ها و قلم‌ها قیدوبند داشته باشند از بسیاری از فسادها پیشگیری می‌شود.

اندیشه قبل از سخن گفتن

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «زبان مؤمن ماوراء قلبش، اما زبان منافق جلوی قلبش قرار دارد»^۱ یعنی انسان منافق بدون مطالعه سخن می‌گوید، هر مطلبی را می‌نویسد، و آنچه را شنیده منتشر می‌کند، اما انسان باایمان نسبت به آنچه قصد دارد بگوید فکر می‌کند که آیا جایز است، یا حرام؟ اشاعه فحشاست یا نه؟ غیبت محسوب می‌شود یا نه؟ آبروی مؤمنی را لگه‌دار می‌کند یا نه؟ سپس سخن می‌گوید.

۱. میزان الحکمة، ج ۷، ص ۵۸۳، باب ۳۵۰۶، ح ۱۸۲۸۰.

زبان و گناهان بزرگ

به گفته بعضی از علمای اخلاق حداقل بیست گناه بزرگ با زبان انجام می‌شود!^۱
 بلکه طبق تحقیقات ما سی گناه کبیره توسط زبان به وقوع می‌پیوندد!^۲

هیچ عضوی از اعضای بدن نمی‌تواند به اندازه زبان این قدر منشأ گناه شود. مشکل گناهان زبان، علاوه بر این که ابزار آن در اختیار همه است و در همه مکان‌ها و زمان‌ها می‌توان از آن استفاده کرد، این است که حق الناس است. تهمت، غیبت، دروغ، ایذاء مؤمن، اشاعه فحشا، و مانند آن از این قبیل هستند، و راهی برای جبران آن جز جلب رضایت صاحب آن نیست.

بهترین ملاک برای تشخیص انسان‌های خوب این است که زبانشان قیدوبند داشته باشد. اگر می‌خواهید قلبتان نورانی شود و آنچه را که اولیاء الله می‌بینند شما هم ببینید، زبانتان را کنترل کنید.

۱. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲. همان، ص ۳۱۷.

راه رسیدن به علم الهی!

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ تَعَلَّمَ فَعَمِلَ عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ هر کس به آنچه فراگرفته عمل کند، خداوند آنچه را که نمی‌داند به او تعلیم می‌دهد»^۱.
از آیات و روایات استفاده می‌شود که علم دارای دو شاخه است:

۱. علم اکتسابی

یعنی علمی که باید نزد استاد و معلم فراگرفت و راهی جز تعلیم و فراگیری ندارد. این همان علمی است که به ما دستور داده‌اند از گهواره تا گور^۲ به دنبال آن باشیم. این همان دانشی است که بر هر زن و مرد مسلمان واجب و لازم است چنین علمی، که راه

۱. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۲۸۶۶۱. شبیه این روایت از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده

است (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۹، ح ۴۴).

۲. نهج الفصاحة، ص ۲۱۸، ح ۳۲۷.

تحصیل آن زحمت و کوشش است، تنها با توسل و دعا حاصل نمی‌شود؛ بلکه باید برای تحصیل آن تلاش پیگیری کرد و زحمت خستگی‌ناپذیر کشید و این یک سنت الهی است.^۱

۲. علم الهی

که گاهی از آن به علم لدنی تعبیر می‌شود، و این تعبیر ظاهراً از داستان حضرت خضر و موسی علیهما السلام گرفته شده است. آن‌جا که می‌فرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»^۲ حضرت خضر علیه السلام علم لدنی داشت و به همین دلیل چیزهایی می‌دانست که پیامبر زمانش به حسب ظاهر از آن بی‌اطلاع بود.

این علم را علم نورانی هم می‌گویند، همان‌گونه که در روایتی می‌خوانیم: «وَإِنَّمَا هُوَ نُورٌ يُقَدِّفُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ؛ علم لدنی نوری است که خداوند در قلب هر کسی که بخواهد جای می‌دهد».^۳

آیات و روایات فراوانی بر وجود چنین دانشی دلالت دارد. از جمله می‌توان به آنچه درباره‌ی آصف، وزیر حضرت سلیمان علیه السلام که در قرآن آمده «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»^۴، یا آنچه خداوند درباره‌ی

۱. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۵۶، باب ۲۸۰۱، ح ۱۳۸۶۶.

۲. کهف، آیه ۶۵.

۳. منیة المرید، ص ۱۶۷.

۴. نمل، آیه ۴۰.

خود حضرت سلیمان علیه السلام فرموده **﴿عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ﴾**^۱ و یا آنچه در مورد علم تعبیر خواب به حضرت یوسف علیه السلام تعلیم شد^۲، اشاره کرد. این شاخه از علم قابل فراگیری از استاد نیست؛ بلکه با الهام قلبی به قلب انسان تاییده می شود. قلبی که صاف و پاک و مرکز نور خدا و تقواست.

راه رسیدن به علم لدنی

حدیث نبوی مورد بحث، راه رسیدن به چنین علمی را نشان می دهد. هر کس علم اکتسابی را بیاموزد و به آن عمل کند خداوند علم لدنی و الهی را به او می آموزد. بنابراین، علم لدنی با گناه و معصیت سازگار نیست. بزرگانی که کارهای بزرگی کرده اند، مانند شیخ طوسی، نویسنده جواهر الکلام، سید مرتضی، سید رضی و امثال آنها، شاخه ای از این علم را در اختیار داشته اند، نه این که هر آنچه داشته اند از راه تحصیل به دست آورده باشند.

ما نیز اگر بخواهیم به آن علم دست یابیم باید این راه را طی کنیم. لقمان حکیم که سخنانش در قرآن مجید هم ردیف سخنان خداوند متعال ذکر شده و طبق نظر مشهور دانشمندان، پیامبر نبوده، بهره ای از این علم داشته است.

۱. نمل، آیه ۱۶.

۲. یوسف، آیه ۶.

معیار ارزش‌ها

رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا نَعْلَمُ شَيْئاً خَيْراً مِنْ أَلْفِ مِثْلِهِ إِلَّا الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ؛ من چیزی را نمی‌شناسم که از همانندش هزار برابر بهتر باشد، مگر انسان مؤمن».^۱

منظور روایت فوق این است که اشیای همانند، معمولاً قیمتشان همانند است؛ هرچند گاهی تفاوتی دارند. مثلاً انواع طلاها دارای عیارهای مختلفی هستند و به همین دلیل قیمت آنها متفاوت است؛ ولی یک یا دو یا سه برابر قیمت.

اما طبق این روایت چیزی وجود دارد که قیمت آن در مقایسه با مشابه خود هزار برابر برتر است و آن انسان مؤمن است. انسان مؤمن هزار برابر بهتر و باارزش‌تر از سایر انسان‌هاست و این به دلیل ایمان اوست.

۱. نهج الفصاحة، ص ۶۷۸، ح ۲۵۱۰.

عدد شمارش یا تکثیر؟

آیا عدد هزار عدد شمارش و تعداد است، یا عدد تکثیر؟ اگر آن را عدد تکثیر بدانیم ارزش مؤمن بیش از این مقدار خواهد بود. یعنی هزاران برابر است. البته ایمان درجاتی دارد. هرچه ایمان بالاتر رود به همان نسبت این عدد بالاتر می‌رود.

این مضمون به شکلی دیگر در آیات قرآن نیز منعکس شده است. مثلاً در یکی از آیات قرآن می‌خوانیم: «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ»؛ «صد مؤمن در برابر دو نیست غیر مؤمن».^۱ در آیه دیگری این نسبت به ده برابر رسیده است: «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ»^۲ اما در روایت فوق این نسبت به هزار رسیده است.

درباره حضرت ابراهیم عليه السلام مسئله فراتر از این نسبت‌هاست و آن حضرت برابر با یک امت^۳ و ملت می‌شود.

غوغای ایمان

سؤال: آیا بالاتر از این نیز تصور می‌شود؟

جواب: آری، بالاتر از این نسبت هم وجود دارد و آن جمله‌ای

۱. انفال، آیه ۶۶.

۲. انفال، آیه ۶۵.

۳. نحل، آیه ۱۲۰.

است که حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ خندق در شأن حضرت علی عَلِيٌّ فرمود:

«لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ؛ ضربت شمشیر علی (در جنگ خندق) از عبادت جنّ و انس ارزشمندتر است»^۱

مرد باایمانی همچون علی عَلِيٌّ در جنگ احزاب وارد میدان می‌شود و در یک لحظه ضربه‌ای بر عمرو بن عبدود، قهرمان نامی عرب و دشمن سرسخت اسلام وارد می‌کند. اصل این کار از نظر فیزیکی محدود و کوتاه‌مدت بود، اما اثرش نامحدود و به پهنای تمام جهان تا قیام قیامت! چراکه واژه «الثقلین» در کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مقید به زمان و مکان خاصی نشده و شامل تمام زمان‌ها و مکان‌ها می‌شود. طبق این حدیث، ارزش عبادت یک انسان بالاتر از تمام جهانیان می‌شود! واقعاً ایمان غوغا می‌کند.

شهادت کربلا چراغ هدایت بشریت

داستان کربلا نیز از همین قبیل است. حادثه‌ای در نصف روز واقع شد، که در آن عده‌ای شربت شهادت نوشیده و به‌ظاهر شکست خوردند، ولی قبور آن‌ها چراغ هدایت بشریت شد و در پرتو همان نصف روز، توبه‌ها، بیداری‌ها، آزادی‌ها، قیام‌ها، نهضت‌ها و انقلاب‌های فراوانی در طول تاریخ به وقوع پیوست.

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲، ح ۱.

بنابراین، باید به نقش ایمان در سرنوشت انسان توجه کرد و هر روز به درجه‌ای تازه از درجات ایمان اندیشید. همان‌گونه که یقین درجاتی به نام «علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین»^۱ دارد ایمان نیز درجاتی دارد، بلکه درجات ایمان بیش از درجات یقین است.

تکامل متوقّف نمی‌شود

خلاصه این‌که تکامل انسان متوقّف نمی‌شود، هرچه بالاتر رود، بالاتر از آن نیز تصوّر می‌شود. گاه برای برخی از عوام این تصوّر به وجود می‌آید که محمّد و آل محمّد - صلوات الله علیهم اجمعین - به جایی رسیده‌اند که بالاتر از آن تصوّر نمی‌شود؛ در حالی که این مطلب صحیح نیست، چون ظاهر آیات و روایات این است که هرچه صلوات فرستاده شود درجات آن‌ها بالاتر می‌رود. خوشا به حال کسانی که هر روز که از عمرشان می‌گذرد قدمی به جلو برداشته و به درجه‌ای تازه از ایمان می‌رسند و بیچاره کسانی که یک عمر درجا می‌زنند و بیچاره‌تر اشخاصی که عقب‌گرد می‌کنند، که واقعاً مصیبت است.

۱. شرح مراحل سه‌گانه یقین را در «تفسیر نمونه»، ج ۲۴، ص ۴۸۵، ذیل آیه ۵۱ سوره حاقّه مطالعه فرمایید.

غفلت از مرگ

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَا لِي أَرَى حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ غَلَبَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ حَتَّى كَأَنَّ الْمَوْتَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ كُتِبَ وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ وَجَبَ وَحَتَّى كَأَنَّ مَا يَسْمَعُونَ مِنْ خَبَرِ الْأَمْوَاتِ قَبْلَهُمْ عِنْدَهُمْ كَسَبِيلِ قَوْمٍ سَفَرٍ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْهِمْ رَاجِعُونَ تَبُوءُ وَنَهُمْ أَجْدَاتُهُمْ وَتَأْكُلُونَ تُرَائِهِمْ وَأَنْتُمْ مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ؛ چه شده است که گروهی را می بینیم آنچنان محبت دنیا بر دل آن‌ها مسلط شده که گویی مر برای آن‌ها نیست و فقط برای دیگران است! و گویی حق در این دنیا بر غیر آن‌ها واجب شده است. (آن‌ها در مقابل اعمال و کردارشان مسئولیتی ندارند و تنها دیگران مسئول‌اند)، علاقه به دنیا آنچنان آن‌ها را غافل کرده که گویا مردگان را مسافرانی می‌پندارند که چند روز دیگر برمی‌گردند! شما جسدهای آن‌ها را در گور می‌گذارید و میراث آن‌ها را می‌خورید، ولی تصوّر می‌کنید که خودتان نمی‌میرید و پس از آن‌ها برای همیشه در دنیا خواهید ماند؟!»^۱

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۲۵، ح ۳۲.

چند نکته در مورد این حدیث قابل دقت و توجه است:

۱. مرگ، واقعیتی انکارناپذیر

آنچه در روایت فوق آمده غفلت از واقعیتی است که بر گروه زیادی از مردم حاکم است. آن‌ها به قدری غافل هستند که مرگ را باور نمی‌کنند! چنان غافل‌اند که مسئولیت‌ها را برای سایرین دانسته و خود را آزادِ آزاد می‌پندارند تا هر کاری خواستند انجام دهند! چنان غافل‌اند که تصور نمی‌کنند روزی اطلاعیۀ ترحیم، دفن در قبر، مجلس فاتحه و مانند آن برای آن‌ها نیز باشد! این گروه از مردم از نظر اعتقادی مرگ را قبول دارند؛ ولی اعمالشان نشانگر امور مذکور است، و این تضاد بین عقیده و عمل نشانه نفاق و از ثمرات شوم غفلت است، و بدون شک، غفلت در زندگی مادی و معنوی سرچشمۀ غالب مشکلات و گرفتاری‌هاست.

۲. سرچشمۀ غفلت‌ها

نکته دوم این‌که سرچشمۀ این غفلت‌ها حب دنیا است. وابستگی به دنیا چشم انسان را کور و گوش آدمی را کر می‌کند. حب دنیا به انسان اجازه تفکر نمی‌دهد و نمی‌گذارد پیرامون مرگ بیندیشد. اجازه نمی‌دهد به گذشته تاریخ نگاهی بیندازد و متوجه شود که خوب و بد، شقی و سعید، منجی و جانی، خوب‌ترین و بدترین

انسان‌ها، همگی مشمول قانون مرگ شده و هیچ‌کس مستثنا نگشته است و او نیز سرانجام باید بمیرد.

۳. راه غفلت‌زدایی

یکی از اسباب زدودن غفلت «یاد مرگ و جهان آخرت» است. از همین رو در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «أَكْثَرُكُمْ لَلْمَوْتِ ذِكْرًا؛ هوشیارترین شما کسی است که بیشتر به مرگ (و جهان آخرت) بیندیشد».^۱

همان‌گونه که بیماری‌ها، مشکلات، مصائب و سختی‌ها نیز پرده غفلت را کنار می‌زند.

* * *

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۶، ح ۱۰. شرح بیشتر را در «میزان الحکمة»، ج ۶، ص ۴۴۵، باب ۳۰۵۰، و ص ۴۴۸، باب ۳۰۵۷ مطالعه فرمایید.

برترین مقام در روز قیامت

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ؛ برترین مقام در پیشگاه خداوند در روز قیامت متعلق به کسی است که بیش از همه برای خیرخواهی مردم گام بردارد».^۱

معنای نصیحت

نصیحت در اصل و اساس به معنای خالص کردن است. کسی که نیتش را خالص می‌کند انسان ناصحی است. علامه مجلسی رحمته الله علیه در مورد این که منظور از نصیحت مؤمن چیست؟ می‌فرماید: «ارشاده الی مصالح دینه و دنیا، و تعلیمه اذا کان جاهلاً، و تنبیئه اذا کان غافلاً، والذب عنه وعن أعراضه اذا کان ضعيفاً؛ منظور از نصیحت مؤمن این است که او را نسبت به مصالح دین و دنیا ارشاد کند، و در

۱. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۵.

صورتی که جاهل باشد تعلیمش دهد، و اگر غافل باشد آگاهش کند، و اگر ضعیف و ناتوان است از او و آبرویش دفاع کند».

آیین مردمی

مکتب اسلام یک آیین مردمی است که بالاترین مقام را در روز قیامت ثمره نصیحت به خلق خدا می‌داند. جالب این‌که تعبیر به «امشاهم فی ارضه» کرده است. یعنی فقط حرف نمی‌زند، بلکه حرکت می‌کند و آن را عملی می‌نماید.

علم و بیداری و قدرتمندی

درضمن، از روایت استفاده می‌شود که چنین مؤمنی اولاً: باید خودش عالم باشد تا بتواند دیگر مؤمنان را به سمت مصالح دین و دنیایشان ارشاد کند. ثانیاً: غافل نباشد تا بتواند غافلان را متنبه و بیدار سازد. و ثالثاً: قدرتمند باشد تا بتواند مدافع ضعیفان باشد. چون حمایت از ضعیف، فرع بر قدرتمند بودن مدافع است. این دستور اسلامی و دیگر معارف دینی مشابه را مقایسه کنید با آنچه در دنیای امروز به‌عنوان دفاع از مردم ضعیف و حقوق بشر و دموکراسی گفته می‌شود.

منظور آن‌ها از دموکراسی حکومت کسانی است که مصالح آن‌ها را تأمین کند، و لذا مردمی‌ترین حکومت دنیا، یعنی جمهوری

اسلامی ایران را قبول ندارند، چون در تضاد با منافع استعماری آنهاست. اما حکومت ظالمانه و مستبدانه پادشاهی عربستان را که هیچ بویی از دموکراسی و دخالت آراء مردم نبرده قبول دارند؛ چون حافظ منافع نامشروع آنهاست! بیچاره کسانی که آلت دست این استعمارگران می شوند، زیرا تا زمانی که به آنها نیاز دارند از آنها استفاده می کنند و زمانی که بلااستفاده شدند رهایشان می سازند.

اگر ما مسائل اجتماعی اسلام را پیرنگ عرضه کنیم و به مردم نشان دهیم و خود نیز عامل باشیم، جاذبه اسلام بیشتر می شود. نکته آخر این که: چقدر زیباست که مدیران و مسئولان، منطبق «امشاهم فی ارضه بالنصیحة لخلقه» را در استخدام های خود لحاظ کنند و کسانی را به کار گیرند که بیش از همه خیرخواه مردم هستند.

وظیفهٔ مبلغان دین

ابن عباس می‌گوید: هنگامی که آیهٔ شریفهٔ ۴۵ سورهٔ احزاب نازل شد، رسول خدا ﷺ به علیؑ و معاذ مأموریت داد که جهت تبلیغ به یمن بروند. سپس به آنها فرمود: «إِنطَلَقَا فَبَشِّرَا وَلَا تُنْفِرَا وَيَسِّرَا وَلَا تُعَسِّرَا، فَإِنَّهُ قَدْ أَنْزَلَ عَلَيَّ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا ۱ وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾؛ به سوی یمن بروید و به مردم بشارت دهید (و آنها را جذب اسلام کنید) و کاری نکنید که از اسلام دور شوند. و بر مردم سخت نگیرید، بلکه آسان بگیرید؛ زیرا خداوند این آیه را بر من نازل کرده است: «ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده!».^۲

۱. به شهادت آیهٔ شریفهٔ ۱۰۵ سورهٔ توبه، پیامبر اسلام ﷺ گواه اعمال امت خویش، و به شهادت آیهٔ شریفهٔ ۳ سورهٔ نساء، شاهد و گواه بر انبیای پیشین است.
۲. الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۹۰.

دو گروه خطرناک و زیان‌بار!

این روایت ارزشمند وظیفهٔ مبلغان دین و چگونگی مواجههٔ آنان با مردم، به ویژه کسانی را که تازه با اسلام آشنا شده‌اند بیان می‌کند.

متأسفانه دو گروه با زیر پا گذاشتن امثال این روایت، و اعمال و گفتار ناپسند خود، چهره‌ای خشن و تنفرآمیز از اسلام ارائه کرده‌اند: اول وهابی‌های سلفی و خشک، که با ریختن خون بی‌گناهان و ترورهای کور و ناجوانمردانه، چهرهٔ اسلام را مکدر کردند.

و دیگری، غربی‌ها که برای جلوگیری از اسلام آوردن مردمشان ناجوانمردانه اسلام را متهم به خشونت و بی‌رحمی می‌کنند. در خبرها آمده بود که سالانه ۲۰۰/۰۰۰ نفر در کشورهای غربی به اسلام پیوسته و در صف مسلمین قرار می‌گیرند.

معرفی جاذبه‌های اسلام

ما باید درمقابل این دو گروه، جاذبه‌های اسلام را به مردم جهان نشان دهیم. لازم است به غیر مسلمان‌ها و کسانی که تازه به اسلام گرویده‌اند بگوییم: «پیامبر اسلام ﷺ رحمة للعالمین^۱ است». باید به آن‌ها اعلام کنیم که «تمام سوره‌های قرآن مجید، به غیر از سورهٔ

۱. انبیاء، آیهٔ ۱۰۷.

توبه^۱، با رحمت خداوند آغاز شده است؛ رحمتی که اختصاص به مسلمانان ندارد».

این نکته را به آن‌ها یادآوری می‌کنیم که مسلمانان در هر نماز حداقل دوازده بار خداوند را به رحمت و مهربانی یاد کرده، و بدین وسیله رحمت و مهربانی را تمرین می‌کنند. تا آن‌ها بفهمند که اسلام، آنچه وهابی‌ها و غربی‌ها معرفی می‌کنند نیست؛ بلکه دینی سراسر رأفت و مهربانی و عطوفت است و با خشونت و تندی میانه‌ای ندارد.

راه‌های تأثیرگذاری

درضمن، برای حفظ جاذبه‌های اسلام و تأثیرگذاری بیشتر آن، انجام کارهای زیر مؤثر است:

۱. برخورد خوب با مردم، نظیر سلام و احوال‌پرسی و ملاقات

۱. علت عدم ذکر بسم الله در ابتدای سوره مذکور این است که سوره توبه در واقع با اعلان جنگ به دشمن پیمان‌شکن و اظهار براءت و بی‌زاری و پیش گرفتن یک روش محکم و سخت درمقابل آنان آغاز شده است، و نشان دهنده خشم خداوند نسبت به این گروه است و با بسم الله الرحمن الرحیم که نشانه صلح و دوستی و محبت و بیان‌کننده صفت رحمانیت و رحیمیت خداست، تناسب ندارد. جنگ به دشمن پیمان‌شکن و اظهار براءت و بی‌زاری و پیش گرفتن یک روش محکم و سخت درمقابل آنان آغاز شده است، و نشان دهنده خشم خداوند نسبت به این گروه است و با بسم الله الرحمن الرحیم که نشانه صلح و دوستی و محبت و بیان‌کننده صفت رحمانیت و رحیمیت خداست، تناسب ندارد (تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۲۹، ذیل آیه ۱ سوره توبه).

با روی گشاده و مانند آن، که ممکن است غیر مسلمانی را مسلمان کند.^۱

۲. همدردی با مردم در سختی‌ها و مشکلاتشان که گاه معجزه کرده و در آن‌ها انقلابی ایجاد می‌کند، که نمونه‌های فراوانی دارد.^۲

* * *

۱. نظیر برخورد بسیار خوب حضرت علی علیه السلام با مرد غیر مسلمانی که در نهایت سبب مسلمان شدن وی شد (شرح این روایت را در کتاب آداب معاشرت در اسلام، ص ۳۸ به بعد نوشته‌ایم).

۲. همانند حلم و بردباری امام مجتبی علیه السلام و پیشنهاد کمک به حل مشکل مرد شامی که به آن حضرت جسارت‌های فراوانی کرده بود، که این برخورد زیبا او را متحول کرد (بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۳۴۴، ذیل ح ۱۷).

انتظار بلا!

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِذَا سَادَ الْقَوْمَ فَاسِقُهُمْ، وَكَانَ زَعِيمٌ الْقَوْمِ أَذَلَّهُمْ، وَأَكْرَمَ الرَّجُلُ الْفَاسِقُ فَلْيُنْتَظِرِ الْبَلَاءُ؛ هِنْكَامِي كِه فَاسِقَانِ قَوْمِي بزرگان آن‌ها محسوب شوند، و انسان‌های پست رهبری آن‌ها را به دست گیرند، و انسان‌های گناهکار و متظاهر به معصیت تکريم شوند، بايد منتظر بلا باشند».^۱

فلسفه بلاها

بلاهایی که از سوی خداوند نازل می‌شود فلسفه‌هایی دارد که در بحث عدل الهی مطرح شده، و به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. آزمایش و امتحان

هدف خداوند متعال از برخی بلاها آزمایش بندگان است. این

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۹، ح ۱۰.

مطلب از آیه شریفه ۱۵۵ سوره بقره استفاده می‌شود:

﴿وَلْتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾؛ «به یقین همه شما را با اموری همچون ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت به صابران».

چراکه در شرایط عادی باطن انسان‌ها آشکار نمی‌شود، اما هنگام بلاها و حوادث آشکار می‌گردد.

۲. نعمت و وسیله بیداری

گاه بلاها جنبه بیداری دارد. کسانی که به وسیله تریاک قصد خودکشی دارند، بعد از مصرف آن در خواب عمیقی فرو می‌روند و پس از مدتی می‌میرند، و لذا به آن‌ها سیلی می‌زنند تا نخوابند و نمیرند. سیلی برای آن‌ها نعمت و عامل بیداری و نجات از مرگ است.

خداوند متعال نیز گاه بندگانش را با سیلی عذاب و بلا از خواب غفلت بیدار می‌کند. به آیه ۴۱ سوره روم توجه کنید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾؛ «فساد، در صحرا و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خداوند می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگردند».

آیه شریفه ۹۴ سوره اعراف شاهد دیگری بر این مطلب است، می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ»؛ «و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبر نفرستادیم مگر این که اهل آن را به سختی ها و رنج ها گرفتار ساختیم؛ شاید (به خود آیند، و به سوی خدا) بازگردند و تضرع کنند».

خلاصه این که برخی عذاب ها و بلاها نعمت است، چون سبب می شود مردم بیدار شده و گوش شنوا پیدا کنند و حرف پیامبران را شنیده و به آن عمل نمایند.

۳. مجازات

خداوند گاه گناهکاران را در دنیا مجازات می کند. این مجازات برای کسانی است که گناهانشان سنگین نیست. خداوند با این نوع مجازات آن ها را پاک کرده و به بهشت می برد. و گاه فقط در آخرت مجازات می نماید. و برخی را هم در دنیا و هم در آخرت مجازات می کند. در آیه شریفه ۲۱ سوره سجده می خوانیم:

«وَلَنذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الَّذِي عَذَبُوا بِهٖ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَلِيمٌ»؛ «به آنان از عذاب نزدیک (دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می چشانیم، شاید بازگردند».

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طبق روایت مورد بحث، می فرماید: اگر مردم مرتکب سه کار شوند بلا و عذاب نوع سوم بر آن ها نازل می شود.

به فاسقان و انسان‌های پست و رذل و گنهکار بها دهند و آن‌ها را امیر و رهبر خود کنند. در چنین وضعیتی مردم باید منتظر بلا باشند.

انواع بلاها

بلا انواع و اقسامی دارد. وقتی گفته می‌شود اولین تجارت دنیا، سلاح‌های مرگبار و دومین تجارت، مواد مخدر است، این‌ها در حقیقت بلاهایی است که بر اثر همان گناهان دامن‌گیر بشر شده است. بیماری‌های صعب‌العلاج یا ناشناخته که هر از چندی انسان‌ها را زمین‌گیر می‌کند از دیگر انواع بلاهاست.

سؤال از شب قدر

از رسول خدا ﷺ در مورد لیلۃ القدر سؤال شد. آن حضرت جوابی دادند که مطلب مهمی در آن نهفته شده است. ایشان از جای برخاست و خطبه‌ای خواند و در پاسخ سؤال مذکور فرمود: «اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهُ مَنْ وَرَدَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ وَهُوَ صَاحِحٌ فَصَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ وَرَدًا مِنْ لَيْلِهِ وَوَاطَبَ عَلَى صَلَاتِهِ وَهَجَرَ إِلَى جُمُعَتِهِ وَعَدَا إِلَى عِيدِهِ فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَفَارَ بِجَائِزَةِ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ؛ ای بندگان خدا! بدانید و آگاه باشید که هرکس با بدن سالم وارد ماه مبارک رمضان شود و روزها روزه بگیرد و بخشی از شب را عبادت کند و نماز را با دقت به جا آورد و در نماز جمعه شرکت کند و مراسم عید فطر را به جا آورد، شب قدر را (که در لابه‌لای این شب‌ها بوده) درک کرده و به جایزه خداوند متعال دست یافته است»^۱.

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۱۹، ح ۱.

امام صادق علیه السلام، که راوی روایت فوق از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، پس از تمام شدن کلام آن حضرت، در تفسیر «جائزة الرب» فرمود: «فَارْزُوا وَاللَّهِ بِجَوَائِزٍ لَيْسَتْ كَجَوَائِزِ الْعِبَادِ؛ به خدا قسم! روزه‌داران به جوایزی دست پیدا می‌کنند که مانند جوایزی که بندگان خدا به یکدیگر می‌دهند نیست».^۱

جایزه متناسب جایزه دهند

گرچه امام ششم علیه السلام اندکی جائزة الرب را شرح داد، اما هنوز اجمال دارد. برای توضیح بیشتر باید گفت: جایزه چیزی است که در مقابل انجام کار مهمی به انسان داده می‌شود. اگر در ورزش بدرخشد جوایز ورزشی می‌دهند و اگر در امور علمی موفقیت‌هایی کسب کند جوایز علمی می‌گیرد، و همچنین در رشته‌های دیگر.

ولی به هر حال جوایز بر حسب جایزه گیرندگان است، نه بر حسب جایزه دهندگان. بدون شک اگر شخص بزرگی به شخص کوچکی جایزه کوچکی بدهد در شأن آن بزرگ نیست، بلکه باید جایزه‌ای بدهد که مطابق شأن خود او باشد. اگر خداوند متعال بخواهد به بندگان جایزه‌ای بدهد، متناسب با ذات اوست، ولذا

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۱۹، ح ۱.

در دعاها می خوانیم: «اللَّهُمَّ عَامِلُنَا بِفَضْلِكَ وَلَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ؛ ای معبود من! ما ما به فضل و کرم و بزرگواری ات عمل کن، نه با عدالت». ^۱

جایزه خداوند

با توجه به این مطلب، خداوند چه جایزه‌ای که متناسب با ذات پاک اوست، برای بندگانش در ماه مبارک رمضان و در شب قدر در نظر گرفته است؟

این جایزه همان چیزی است که در قرآن مجید به آن اشاره شده ^۲، و در حدیث توضیح داده شده است. حضرت در این باره فرمود: «فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ؛ نه چشمی آن را دیده، و نه گوشی چیزی درباره آن شنیده، و نه بر قلب انسانی خطور کرده است». ^۳

به راستی چه جایزه‌ای بالاتر از قرب الهی؟ چه جایزه‌ای بهتر از عاقبت به خیری؟ چه جایزه‌ای گوارتر از امانت حاصل از ایمان؟ آیا جایزه‌ای که به حر بن یزید ریاحی داده شد کم بود؟ چرا چنان جایزه‌ای به او داده شد؟ چون درمقابل امام حسین علیه السلام ادب کرد و جواب نفرین امام علیه السلام را نداد.

۱. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۳۵۶.

۲. سجده، آیه ۱۷.

۳. نهج الفصاحة، ص ۵۹۰، ح ۲۰۶۰.

درمقابل، افرادی را در تاریخ سراغ داریم که عابد و نیک‌نام
و مستجاب الدعوه بودند؛ ولی عاقبت به شر شدند و با بدنامی از
دنیا رفتند. از خداوند متعال درخواست کنیم که جایزه ما را عاقبت
به خیری و ایمان و یقین و آرامش و فرزندان صالح و سلامتی
و امنیّت قرار دهد! آمین یا ربّ العالمین.

بدترین مسلمانان!

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «شَرَّارُ أُمَّتِي الَّذِينَ غَدَّوْا بِالنَّعِيمِ، الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَنْوَاعَ الطَّعَامِ، وَ يَلْبَسُونَ أَلْوَانَ الثِّبَابِ، وَ يَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ؛ بدترین افراد امت من کسانی هستند که انواع غذاها را برای خود تهیه می‌کنند (و از حدِّ اقتصاد و قناعت خارج شده و دچار اسراف و تبذیر می‌شوند) و لباس‌های رنگارنگ پوشیده (و هر روز به دنبال مُد تازه‌ای هستند) و همواره طلبکارند».^۱

اسراف در خوراک

یکی از صفات شروترین مسلمانان، اسراف و تبذیر و بی‌خبری از توده‌های محروم، گرسنه، نیازمند و بیمار است.

۱. عوالم العلوم، ج ۱۱، جزء دوم، ص ۹۱۰.

متأسفانه شنیده شده در بعضی از هتل‌های تهران، هجده نوع غذا تهیه می‌کنند! که قطعاً کار زشت و حرامی است.

چندی قبل خبر از بستنی‌های طلایی (حاوی مقداری طلا) در برج میلاد به گوش رسید که از صفات شرار امت رسول الله ﷺ محسوب می‌شود. در حالی که می‌توان با یکی دو نوع غذای ساده و مناسب و آبرومند، مجالس را برگزار کرد و آلوده اسراف و تبذیر^۱ نشد. حضرت ابراهیم علیه السلام برای میهمانانش گوساله بریان می‌آورد^۲ ولی اضافه آن را اسراف نمی‌کرد، بلکه در اختیار کارگران و کارمندانش قرار می‌داد تا استفاده کنند.

۱. درباره این که میان «اسراف» و «تبذیر» چه تفاوتی است؟ بحث روشنی از مفسران ندیده‌ایم، ولی با در نظر گرفتن ریشه این دو لغت، چنین به نظر می‌رسد که وقتی این دو در مقابل هم قرار گیرند «اسراف» به معنای خارج شدن از حد اعتدال است، بی آن که چیزی را ظاهراً ضایع کرده باشد، مانند این که لباس گران قیمتی بپوشیم که بهایش صد برابر لباس مورد نیاز ما باشد و یا غذای خود را آن چنان گرانبهیم تهیه کنیم که با قیمت آن بتوان عدّه زیادی را آبرومندانه تغذیه کرد. در این جا از حد گذرانده‌ایم، ولی ظاهراً چیزی نابود نشده است.

اما «تبذیر» و ریخت و پاش آن است که آن چنان مصرف کنیم که به اتلاف و تضييع بینجامد، مانند این که برای دو نفر میهمان غذای ده نفر را تهیه کنیم - آن گونه که بعضی از جاهلان می‌کنند و نوعی افتخار می‌دانند - و باقی مانده را در زباله‌دان بریزیم و اتلاف کنیم.

ولی ناگفته نماند، بسیار می‌شود که این دو کلمه درست در یک معنا به کار می‌روند و حتی به عنوان تأکید پشت سر یکدیگر قرار می‌گیرند. (شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵۱).

۲. هود، آیه ۶۹.

اسراف در لباس

اسراف در پوشش و مسابقه مد لباس متأسفانه غوغا می‌کند. به‌ویژه لباس‌هایی که از غرب می‌آید و مروج فرهنگ فاسد آن‌هاست. سیره پیشوایان و معارف اسلامی، ما را به قناعت در همه چیز و پرهیز از اسراف و تبذیر دعوت کرده، و به کمک به‌دیگران، به‌ویژه نیازمندان و فقرا و تهیدستان فرامی‌خواند.

طلبکاری!

سومین صفت زشتی که برای اشرار امت بیان شده، طلبکار بودن از دیگران است. برخی، خود را ارباب و دیگران را رعیت، خویش را رئیس و بقیه را مرئوس، و خود را طلبکار و همه را بدهکار خویش می‌پندارند.

آن دسته از مسئولین که از بیت‌المال بی حساب و کتاب هزینه می‌کنند، و به فکر نیازمندان نیستند و خود را طلبکار از مردم می‌دانند، شرار امت محسوب می‌شوند. باید جلوی ریخت‌وپاش‌ها گرفته شود تا الطاف الهی شامل حال مردم گردد.

معصومان علیهم السلام^۱ زیاد تکرار شده است، و این مطلب حکایت از عظمت و اهمیت فراوان «ایمان» و «اسلام» و «هجرت» دارد. به عنوان مثال در مورد مؤمن در روایات تعابیر عجیبی به چشم می خورد که به چند نمونه آن اشاره می شود:

۱. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ؛

خداوند انسان مؤمن را از نور خود آفرید».^۲

۲. یکی از معصومین علیهم السلام فرمود: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ؛ قلب

مؤمن عرش خداست».^۳

۳. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؛ مؤمن با

استفاده از نور خدا به حقایق می نگرد».^۴

در مورد دو واژه دیگر نیز تعبیرات مهمی وجود دارد؛ که جهت

رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر شد.

در حدیث مورد بحث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه تفسیر برای این

سه کلمه بیان کرده است. درحقیقت آن حضرت این واژگان را از

۱. بخشی از روایات مربوط به «مؤمن» را در «بحار الانوار»، ج ۶۷، ص ۷۳ به بعد، و روایات

مربوط به «مسلم» را در «میزان الحکمة»، ج ۴، ص ۲۷۴ و ۲۷۹، و روایات مربوط به «مهاجر»

و «هجرت» را در «میزان الحکمة»، ج ۹، ص ۲۳۳ به بعد مطالعه فرمایید.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۴، ح ۲. همین روایت از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده است. (بصائر

الدرجات فی فضل آل محمد علیهم السلام، ص ۸۰، باب ۱۱، ح ۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۹، ذیل حدیث ۶۱.

۴. همان، ج ۶۷، ص ۷۵، ح ۹.

جنبه عملی تفسیر کرده، وگرنه از نظر اعتقادی تفسیر آن روشن است.

تفسیر مؤمن

مؤمن کسی است که مردم در مسائل مالی به او اطمینان کنند، نه تنها امور مالی، که در سایر امور نیز امین باشد. این تفسیر، همان‌گونه که گذشت، جنبه عملی ایمان است.

تفسیر مسلمان

اما مسلمان کسی است که مسلمان‌ها از دست و زبانش در امان باشند، و به عبارت ساده، مسلمان کسی است که آزارش به دیگران نرسد؛ نه آزار زبانی و نه آزارهای عملی. به‌راستی از یک میلیارد خرده‌ای جمعیت مسلمان دنیا، چند نفر دارای چنین ویژگی‌ای هستند؟!

تفسیر مهاجر

مهاجرت، یک بعد تکوینی و فیزیکی دارد، همان کاری که مسلمانان از مکه به حبشه^۱ و مدینه انجام دادند و پس از فتح مکه،

۱. شرح این هجرت را در «فروغ ابدیت»، ج ۱، ص ۳۰۹ به بعد مطالعه فرمایید.

این نوع هجرت معنا نداشت. اکنون نیز اگر مسلمانی در منطقه‌ای باشد که نتواند وظایف شرعی‌اش را انجام دهد باید هجرت کند. اما پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث شریف به جنبه دیگری از هجرت، که درحقیقت یک هجرت معنوی است، نظر کرده و فرموده است: «مهاجر واقعی کسی است که از گناهان هجرت کند» چنین هجرتی اختصاص به مسلمانان خاص و منطقه ویژه‌ای ندارد، بلکه درباره همه مردم در هر زمان و مکانی امکان‌پذیر است. بنابراین همگان باید از معاصی و گناهان صرف‌نظر و قطع علاقه کنند و به سراغ آن‌ها نروند.

معیار مباحات

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصَّلَاةِ كَثِيرَ الصِّيَامِ فَلَا تُبَاهُوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقَلُهُ؛ هنگامی که دیدید کسی بسیار نماز می‌خواند و زیاد روزه می‌گیرد (تنها برای این‌ها) به او مباحات نکنید، تا نگاهی به میزان عقلش کنید (که عقلش در چه حدی است)».^۱

اهمیت نماز و روزه بر کسی پوشیده نیست. نماز ستون دین^۲، معراج مؤمن^۳، بازدارنده از فحشا و منکرات^۴ و ملاک پذیرش و عدم پذیرش سایر اعمال است.^۵ و روزه سپری در برابر آتش

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶، ح ۲۸.

۲. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۰۹، باب ۲۲۳۷، ح ۱۰۷۰۰-۱۰۷۰۴.

۳. مستدرک سفینة البحار، ج ۶، ص ۳۳۳.

۴. عنکبوت، آیه ۴۵.

۵. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۷، ح ۳۳.

جهنم^۱، وسیله‌ای برای رسیدن به تقوا^۲ و عبادتی خاص خداوند است که خود مستقیماً پاداشش را می‌دهد.^۳ آری، اهمیت این دو عبادت بسیار زیاد است و طبیعتاً مکلف هر مقدار بیشتر انجام دهد در درجه بالاتری قرار می‌گیرد، اما رسول خدا ﷺ نماز و روزه زیاد را (به تنهایی) مایه مباهات نمی‌داند، لذا می‌فرماید: «بینید عقلش چگونه است؟».

ظاهر و باطن اعمال

سؤال: منظور از جمله «حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقَلُهُ» در روایت

چیست؟

جواب: پاسخ این سؤال در تعبیر زیبای قرآن مجید در مورد

جمعی از مشرکین و کفار و منافقین و مسلمانان وظیفه‌شناس آمده است، آن جا که می‌فرماید:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»؛ آن‌ها

فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند، و از آخرت (و پایان کار)

غافل‌اند».^۴

۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۸۷، باب ۲۳۱۹، ح ۱۱۰۷۸.

۲. بقره، آیه ۱۸۳.

۳. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۸۵، باب ۲۳۱۷، ح ۱۱۰۶۶.

۴. روم، آیه ۷.

عبادات نیز ظاهری دارد و باطنی؛ جمعی فقط به ظاهر عبادات قناعت می‌کنند و از باطن آن غافل‌اند که نه تنها سودی به حالشان ندارد بلکه گاه نتیجه معکوس می‌دهد؛ چون نمازها و روزه‌های زیاد، اگر همراه با تعقل و تفکر نباشد سبب غرور عابد و صائم می‌گردد و غرور باعث می‌شود که او برای خود حساب ویژه‌ای باز کند و بین خود و دیگران فاصله بیندازد؛ چراکه چنین افرادی به ظاهر و پوسته عبادت چسبیده‌اند.

اما عده‌ای که به باطن نماز نیز توجه دارند و به کوچکی خود از یک سو و بزرگی پروردگار از سوی دیگر می‌اندیشند، خضوع و تسلیم و ذلت در برابر پروردگار، محصول درخت نماز و روزه‌شان خواهد بود. خویشتن را ناقص و عباداتشان را ناچیز و آن را در کنار لطف و کرم خدا هیچ می‌انگارند و این سبب تواضع آن‌ها می‌شود.

عابدان تهی مغز!

نمونه روشن گروه اول که فقط به ظاهر عبادات چسبیده و از باطن آن غافل‌اند، خوارج نهروان در عصر حضرت علی علیه السلام و وهابی‌های تکفیری در عصر و زمان ما هستند. این‌ها نماز و روزه و تلاوت قرآن فراوانی دارند و از خود بسیار راضی‌اند، همانند خوارج که خود را از علی علیه السلام نیز برتر می‌دانستند، لذا آن حضرت را

تکفیر می‌کردند! مرحوم محدث قمی داستان‌های عجیب و حیرت‌آوری از این ظاهرینان فاقد اندیشه و تفکر نقل کرده است. وی می‌نویسد: عده‌ای از خوارج از جایی عبور می‌کردند. یکی از آنان دانه خرمایی را روی زمین دید، آن را برداشت و خورد، بقیه به او اعتراض کردند که چرا مال مردم را بدون اجازه صاحبش خوردی! ناگهان «عبدالله بن خباب» در حالی که قرآنی در گردن داشت به همراه همسر حامله‌اش با آن‌ها مواجه شد. خوارج می‌دانستند که او شیعه علی علیه السلام است. به او گفتند: «قرآنی که همراه داری به ما دستور می‌دهد تو را بکشیم». سپس او را همچون گوسفند در برابر زن و فرزندش سر بریدند!^۱ این‌ها کسانی هستند که عقل ندارند، لذا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «به نماز و روزه و تلاوت قرآن آن‌ها توجّهی مکن».

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله نیز داستان عجیبی در مورد آن‌ها نقل می‌کند: «در مسیر راه خود به دو نفر برخوردند که یکی مسیحی و دیگری مسلمان و شیعه علی علیه السلام بود. به مسیحی گفتند: تو جزء کفار اهل ذمه هستی و خونت همچون مال و آبرویت محترم است، می‌توانی بروی. اما آن فرد مسلمان را به جرم پیروی از حضرت علی علیه السلام گردن زدند!»^۲.

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸۲.

۲. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۵۴.

خوارج عصر و زمان ما نیز که همان وهابی‌های تکفیری‌اند چنین هستند. آن‌ها کمر بند انفجاری به خود می‌بندند و در میان جمعی از شیعیان علی علیه السلام آن را منفجر کرده، عده‌ای را شهید و زخمی می‌کنند! این‌ها عقل ندارند و به باطن عبادات و مضامین نماز نمی‌اندیشند. «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» را در نماز تکرار می‌کنند و با این تعبیر، خداوند را به رحمانیت و رحیمیت می‌ستایند، اما خود بسیار بی‌رحم و خشن و سنگدل هستند.

از آنچه گفته شد روشن گردید که کسانی که عقل کافی ندارند هرچه کمتر عبادت کنند برایشان بهتر است، زیرا تکبر و خودبرتربینی کمتری در آن‌ها به وجود می‌آید.

اسلام دین خشونت نیست

اسلام برخلاف عملکرد خوارج آن روز و وهابی‌های تکفیری و طالبان و القاعده امروز، دین خشونت و سخت‌گیری نیست، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله از اسلام به عنوان شریعت «سمحه سهله»^۱ نام می‌برد. عجیب است! این‌ها که قرآن می‌خوانند، چگونه در آن تفکر و اندیشه نمی‌کنند؟ در قرآن می‌خوانیم: «وقتی فرشتگانِ مأمور نابودی قوم لوط علیهم السلام خدمت حضرت ابراهیم علیه السلام رسیدند و حضرت از مأموریت آن‌ها آگاه شد، با آن‌ها شروع به چانه زدن

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۳۶.

در مورد عذاب قوم لوط علیهم السلام کرد تا شاید عذاب الهی را از آن‌ها برطرف کند.^۱ آن‌هم جمعیتی که آلوده به بدترین گناهان بودند. اما فرشتگان گفتند: «این مأموریت قطعی است و ما نمی‌توانیم سرپیچی کنیم».^۲

آن پیامبر الهی آن قدر مهربان، رحیم و پرعاطفه، و این ظاهرینان غافل از حقیقت دین، این قدر خشن، قسی‌القلب و بی‌رحم! دلیلش این است که اهل اندیشیدن نیستند. نتیجه این‌که هرچه عبادت و علم و دانایی بیشتر می‌شود باید تواضع انسان فزون‌تر گردد و عبادتی که باعث غرور و تکبر انسان شود، عبادت و خداپرستی نیست، بلکه خودپرستی است.

آفات عبادات بدون اندیشه

طبق روایت مورد بحث، عقل، به عبادات ارزش و اعتبار می‌دهد و اگر عقل ناقص باشد عبادات گرفتار آفات زیادی خواهد شد که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

۱. ریاکاری

ممکن است انسان تصوّر کند اهل ریا نیست، ولی طبق برخی

۱. هود، آیه ۷۴.

۲. هود، آیه ۷۶.

روایات، ریا از جای پای مورچه سیاه در شب تاریک و ظلمانی بر روی سنگ سخت مخفی تر است (إِنَّ الشُّرْكَ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى صَفَاةِ سَوْدَاءٍ فِي لَيْلَةٍ ظُلْمَاءٍ).^۱ آری، اگر عقل ناقص باشد ریا به راحتی وارد عمل می شود. گاه خیال می کند حضورش در صف اول جماعت مخلصانه است، اما یک روز که دیر می رسد و مجبور می شود در صف های بعد بایستد احساس کمبود می کند؛ این نشانه ریاکاری اوست.

۲. غرور

انسان ناقص العقل هنگامی که زیاد عبادت می کند، دچار غرور گشته و (مثلاً) با خود می گوید: «این منم که دارای چنین توفیقاتی شده ام، و عندالله مأجورم، و دیگران مانند من نیستند!». یا می گوید: «چه کسی به مقدار من و همچون من با خدای خویش رازونیاز می کند؟» در حالی که اگر عاقل باشد همچون پیامبر اسلام ﷺ به خداوند عرضه می دارد: «مَا عَبْدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَمَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ؛ (خدایا!) تو را آن طور که شایسته است عبادت نکردیم، و آن گونه که بایسته است نشناختیم».^۲

پیامبر اکرم ﷺ با آن همه عبادت و رازونیاز که طبق روایات،

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۰۶، باب ۱۹۷۷، ح ۹۴۸۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳ و ۲۳۵.

باعث تو رّم پای مبارک آن حضرت شده بود (حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ)^۱ و خداوند به او سفارش کرد: ﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾؛ «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را سخت به زحمت بیفکنی»^۲ معتقد است که حقّ عبادت پروردگار را به جا نیاورده است، با این حال، دیگران چگونه به عبادات ناقص و ناخالص خود مغرور می شوند؟ شبیه این تعبیر از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نیز نقل شده است.^۳ امام کاظم علیه السلام فرمود: «حق عبادت خدا را نمی توان ادا کرد» (فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ).^۴

۳. طلبکاری

یکی دیگر از آفاتی که ممکن است در سایه نقص عقل دامن گیر انسان شود، آفت طلبکاری است. مانند این که بعضی از این افراد خطاب به خداوند می گویند: «این قدر تو سّئل جستم، به مسجد جمکران رفتم، نمازهای مستحبّی خواندم؛ اما مشکلم حل نشد، چرا با من چنین کردی؟ چرا حاجتم را روا نکردی؟» در حالی که توجه ندارد که اگر بعضی از خواسته هایش روا می شد چه بلایی بر

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۰.

۲. طه، آیه ۲.

۳. مرحوم سید نعمت الله جزایری در کتاب «نورالبراهین»، ج ۱، ص ۳۵ چنین آورده است: «قال سيّد البشر واولاده الأئمة الاثني عشر، تب علينا فاننا بشر، ما عرفناك حق معرفتك».

۴. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۵، ح ۱۶.

زندگی اش نازل می‌گشت! آری، انسان‌های ضعیف‌العقل از خداوند طلبکار می‌شوند.

۴. حبط اعمال

گاه انسان عبادت را به نحو احسن به جا می‌آورد، اما بعد از آن، کارهایی انجام می‌دهد که همچون آتشی خرمین اعمالش را می‌سوزاند، که آن را حبط اعمال می‌گویند. مانند این‌که عبادت زیادی کرده، اما وظایفش را در برابر پدر و مادرش انجام نداده، و آن‌ها نفرینش کرده‌اند؛ این کار باعث نابودی اعمالش می‌گردد. وقتی عقل در حد کمال نباشد چنین می‌شود.

۵. پرداختن به پوسته عبادت

انسان‌های کم‌عقل به پوسته و ظاهر عبادت پرداخته و از روح و فلسفه آن غافل می‌شوند، لذا عباداتشان نه ناهی از فحشاست، نه منتهی به تقوا می‌شود و نه رشد آن‌ها را در پی دارد.

۶. بی‌توجهی به حق الناس

برخی عابدان، عبادت‌کنندگان خوبی هستند، اما توجهی به حق الناس ندارند. روز قیامت وقتی نامه عمل خود را می‌گیرند با انبوهی از حق الناس مواجه می‌شوند.

پروردگارا! روزبه روز بر عقل و خرد و قدرت تفکر ما بیفزا و ما
را جزء اولوالالباب قرار ده!^۱

۱. این حدیث (معیار مباحثات) از کتاب «نخستین آفریده خدا»، ص ۶۷ تا ۷۴، گرفته شده است.

طالب علم همنشین با پیامبران

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ طَلَبَ بَاباً مِنْ الْعِلْمِ لِيُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ؛ كَسَى كَسَى بَابِي مِنْ عِلْمٍ وَدَانِش رَا فَرَا بَغِيرِد تَا اِسْلَام رَا زَنْدِه كَنْد، بَیْن او و پِیامبران در بهشت یک درجه تفاوت است»^۱.

نکات متعددی از این روایت استفاده می‌شود:

۱. علمای دین، حافظان اسلام

از عبارت «يُحْيِي بِهِ الْإِسْلَامَ» استفاده می‌شود که گاهی از اوقات اسلام به خطر می‌افتد و در چنین هنگامی باید عالمان دین قیام کرده و با علومشان آن را احیا کنند. در عصر و زمان ما اسلام واقعاً در معرض خطر است؛ چرا که در هیچ زمانی دین این قدر مورد حمله دشمنان قرار نگرفته بود.

۱. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۵۸، باب ۲۸۰۴، ح ۱۳۸۹۱.

هزاران رسانه صوتی و تصویری شبانه روز بر ضد اسلام تبلیغ می‌کنند. بنابراین، حقیقتاً اسلام در معرض خطر است و باید احیا شود.

۲. رسالت مبلغان دین

اسلام این ظرفیت را دارد که با تبلیغ در هر زمان معارفش زنده بماند، اما مبلغینی نیاز دارد که این وظیفه را بر دوش گیرند.

سؤال: آیا تبلیغات محدود ما در برابر تبلیغات گسترده دشمنان

تأثیری دارد؟

جواب: تأثیر، درجاتی دارد. اگر در حدّ بالا اثر نکند در درجه

پایین اثرگذار خواهد بود. اضافه بر این، خاموش شدن شعله‌های

فتنه و شبهه شرط نیست؛ چراکه در روایت می‌خوانیم: «إِذَا ظَهَرَتِ

الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ؛ هر زمان که بدعتی ظاهر شد، بر

عالم واجب است که علمش را آشکار کند!»^۱

عالم باید موضعش را در مورد بدعت^۲ اظهار کند تا در تاریخ

۱. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۵۹، باب ۳۳۸، ح ۱۷۶۱.

۲. بدعت در لغت به معنای انجام یک امر بی سابقه است، ولی در میان فقها و علمای اسلام

به معنای کاستن یا افزودن چیزی بر دین است، بدون هیچ دلیل معتبر؛ و از آنجاکه معارف

و احکام الهی باید از طریق وحی و ادله معتبر به ثبوت برسد، هر بدعتی گناه بزرگ

و عظیمی است و معمولاً تمام انحرافات از بدعت‌ها شروع شده است و اگر جلوی بدعت

گرفته نشود و هر کس با سلیقه شخصی و فکر قاصر خود چیزی بر آیین خدا بیفزاید و یا از

ثبت شود که موافق بدعت نبوده و آن را امضا نکرده است. بنابراین، بر علما لازم است گفتنی‌ها را بگویند و با بدعت و تحریف‌ها و خرافات مبارزه کنند چراکه این آفات، سرمایه‌های بزرگ ما، چون عزاداری امام حسین علیه السلام، را نیز ممکن است کم‌اثر یا بی‌اثر کند.

→ آن بکاهد، مدتی نمی‌گذرد که دین الهی به طور کلی مسخ، محو و نابود می‌شود؛ و این قانون تحریم بدعت بوده که تاکنون قرآن و اسلام را نگه داشته است. (پیام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۵۷۷).

نورانی شدن خانه‌ها با تلاوت قرآن

رسول خدا ﷺ فرمود: «نورُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى، صَلُّوا فِي الْكِنَائِسِ وَالسَّبِيحِ^۱ وَعَظَلُوا بُيُوتَهُمْ، فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَاتَّسَعَ أَهْلُهُ وَأَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا؛ خانه‌هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کرده، آن‌ها را همچون قبرها نکنید، همان‌گونه که یهودیان و مسیحیان چنین کردند. چراکه عباداتشان را فقط در عبادتگاه‌ها انجام دادند و خانه‌ها را خالی از عبادت گذاشتند. هنگامی که در خانه‌ای قرآن زیاد تلاوت گردد خیر و برکتش فراوان می‌شود، و اهل آن خانه در گشایش قرار می‌گیرند و چنان خانه‌ای نزد ساکنان آسمان نورانی خواهد بود، همان‌گونه که ستارگان آسمان برای اهل زمین نورانی‌اند».^۲

۱. «کنائس» جمع «کنیسه» معبد یهود و نصاری و کفار است و بیع (بر وزن سدره) جمع

«بیعه» محلّ عبادت نصاری است (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۰، پاورقی ۱).

۲. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۱.

تشبیه به قبر

سؤال: چرا پیامبر اسلام ﷺ خانه‌ای را که در آن تلاوت قرآن نمی‌شود تشبیه به قبر کرده است؟

جواب: علت آن روشن است. همان‌گونه که قبرها تاریک و ظلمانی است و نور و روشنائی راهی به آن ندارد، خانه‌هایی که در آن قرآن تلاوت نمی‌شود نیز تاریک و ظلمانی است و روشنائی و نور از آن رخت برمی‌بندد.

ارتباط با خدا در همه جا

نکته مهم دیگری که در این حدیث ارزشمند به آن اشاره شده، این است که عبادت و ارتباط با خدا مخصوص مساجد و مکان‌های مقدّس نیست، بلکه انسان با ایمان و مسلمان، در هر مکان و هر زمان باید ارتباطش را با خالقش حفظ کند و از عبادت و پرستش پروردگارش لذّت ببرد و از آثار و برکات آن بهره‌مند شود.

لذا در قرآن مجید می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا* وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا*» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید، و صبح و شام او را تسبیح گوید).^۱

۱. احزاب، آیات ۴۱ و ۴۲؛ شبیه آیه دوم، در سوره مریم، آیه ۱۱ نیز دیده می‌شود.

برای آیه دوم دو تفسیر شده است:

۱. صبح و شام خدا را تسبیح کنید.
 ۲. همواره خدا را تسبیح گویند؛ نه فقط صبح و شام. در محاوره‌های اجتماعی نیز برای انجام کاری به صورت مداوم، به صبح و شام تعبیر می‌شود.^۱
- آیه اول نیز شاهد دیگری بر عدم محدودیت یاد خدا به زمان و مکان خاص است. روایت «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا»^۲ نیز نشان می‌دهد که تمام کره زمین سجده‌گاه انسان است و در هر جایی می‌تواند در برابر عظمت خداوند به خاک بیفتد.

برکات تلاوت قرآن در خانه

اگر آیات قرآن در خانه تلاوت شود اهل خانه به یاد خدا خواهند افتاد، و کسانی که توفیق رفتن به مسجد را ندارند با قرآن آشنا شده و از این مائده آسمانی محروم نمی‌شوند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طبق روایت مورد بحث سه فایده برای تلاوت قرآن در خانه ذکر کرده است:

۱. برکت

هنگامی که تلاوت قرآن در خانه زیاد شود، برکت خانه نیز

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۷۸، ذیل آیه ۴۲ سوره احزاب.

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۸، ح ۱۷.

افزایش پیدا کرده، و آفات و بلاها از آن دور می‌شود. جایی که قرآن تلاوت شود فرشتگان الهی در آن حضور پیدا کرده، و سبب خیر و برکت می‌شود.^۱

۲. توسعه ایمان اهل خانه

دومین برکت تلاوت قرآن در خانه، گسترش ایمان اهل خانه است. این‌که در قرآن مجید می‌خوانیم: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»^۲ شرح صدر به معنای گسترش معرفت و آگاهی است، بلکه می‌توان گفت: تلاوت قرآن سبب وسعت در ایمان و آگاهی و معرفت و حتی رزق و روزی اهل خانه می‌شود.

۳. نورانیت خانه

خانه‌ای که محل تلاوت قرآن باشد تبدیل به یک ستاره نورانی درخشان می‌شود که برای ساکنان آسمان‌ها نورافشانی می‌کند. همیشه از آسمان نور به زمین می‌آید؛ ولی طبق حدیث مورد بحث، هنگام تلاوت قرآن نور از زمین به آسمان ساطع می‌شود! در حالات حضرت زهرا علیها السلام نیز می‌خوانیم: «هنگامی که در محراب عبادت می‌ایستاد نور عبادتش

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۱، ح ۴۲.

۲. طه، آیه ۲۵.

به آسمان‌ها می‌رسید و اهل آسمان‌ها از نور حضرت بهره می‌بردند.^۱

قرآن در همه‌جا

قرآن مجید، این نسخه کامل شفا و داروی نجات‌بخش بشر، باید در همه‌جا حضور داشته باشد و مردم مؤظف‌اند حرمت آن را حفظ کنند، ولذا در عصر حضرات معصومین علیهم‌السلام سگه‌هایی که منقش به اسماء متبرکه بود ضرب شد و در دست مردم بود و امامان ما از آن نهی نکردند^۲ هرچند مردم مؤظف بودند حرمت آن را نگه دارند.

* * *

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲، ح ۶.

۲. العقد المنیر، ص ۱۸، به نقل از آداب معاشرت در اسلام، ص ۱۴۸.

قدر لحظات زندگیات را بدان!

رسول خدا ﷺ فرمود: «یا أَبَاذَرٍّ! إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ أَنْ تُمْسِي، فَخُذْ مِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ، وَمِنْ صِحَّتِكَ لِسُقْمِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا اسْمُكَ غَدًا؛ ای ابوذر! صبح که می شود با خود نگو که تا عصر زنده‌ام، و هنگامی که عصر می شود نگو که تا فردا صبح زنده‌ام. در زمان سلامتی قبل از آن که بیمار شوی از آن استفاده کن و قبل از مرگ از زندگیات بهره بگیر، چراکه نمی‌دانی فردا چه اتفاقی خواهد افتاد.»^۱

مخاطب‌شناسی

پیامبر اکرم ﷺ هر زمان مخاطب مستعد و آماده‌ای می‌یافت، مطابق ظرفیتش مطالب بلند و ارزشمندی خطاب به وی می‌گفت، ولذا بخشی از بهترین سخنان آن حضرت خطاب به علی عَلِيٍّ و ابوذر

۱. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۵، ح ۳.

غفاری است. همان‌گونه که حضرت علی رضی الله عنه سخنان نغز و عمیقی خطاب به کمیل بن زیاد فرمود و امام کاظم رضی الله عنه هشام بن حکم را برای این منظور انتخاب کرد و مطالب دقیق و گسترده‌ای در مورد عقل خطاب به وی به زبان آورد.

فاصله بین مرگ و زندگی

برخی تصور می‌کنند بین زندگی و مرگ هزاران فرسنگ فاصله است در حالی که چنین نیست و فاصله بین این دو بسیار کم است، کمتر از یک میلی‌متر! اگر یکی از رهای قلب بسته شود قلب از کار باز می‌ایستد و انسان می‌میرد. یا اگر یکی از مویرهای منتهی به مغز پاره شود یا مسدود گردد سکتۀ مغزی به وقوع می‌پیوندد. پس فاصله مرگ و زندگی بسیار کم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی سوگند یاد کرد که به اندازه یک چشم بر هم زدن اطمینان ندارم که زنده باشم.^۱

استفاده از سلامتی

سفارش دیگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری استفاده از نعمت سلامتی است. حال که زندگی این قدر بی‌اعتبار می‌باشد، تا زمانی که فرصت هست، باید از آن بهره‌برداری کرد. به عبارت دقیق‌تر،

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۶۶، ح ۲۷.

حضرت دو سفارش کرده است: یکی استفاده از تندرستی قبل از بیماری، دوم استفاده از حیات و زندگی قبل از مرگ و نیستی. چراکه نمی‌دانی فردا سمت چیست؟ تو را زنده می‌نامند یا میّت، شادروان گویند یا انسان دارای جان.^۱ پس اکنون که سالم و زنده‌ای از سلامتی و زندگی‌ات خوب استفاده کن.

قطع نخاعی‌ها نمونه‌ای کامل هستند برای عبرت و قدرشناسی نعمت‌های الهی! اگر این ضایعه از گردن به پایین باشد تمام بدن از حرکت باز می‌ایستد به جز سر و گردن! نه کنترل ادرار دارد نه مدفوع! و تاکنون متأسفانه هیچ معالجه‌ای برای آن یافت نشده است. شما به راحتی تطهیر می‌کنید و به نظافت خود می‌پردازید و وضو می‌سازید و نماز می‌خوانید. آیا فکر کرده‌اید که این عزیزان برای همین کارهای ساده با چه مشکلاتی روبرو هستند؟

آنچه گفته شد تنها یک نمونه بود. نعمت سلامتی و تندرستی یکی از نعمت‌های خداست، دیگر نعمت‌های او فراوان و غیر قابل شمارش است و ما بندگان باید شکرش را به جا آوریم.

۱. عجیب این‌که حدیث مذکور صبح روز چهارشنبه ۱۳۹۵/۹/۲۴ بعد از اذان صبح پانویس شد، و ساعت ۹ صبح همان روز هنگام عبور از خیابان شهدای قم شاهد ترافیک سنگینی بودم که چون درس دیر می‌شد به سرعت عبور کردم. بعداً از یکی از دوستان که شاهد و ناظر بود، علّت را پرسیدم، گفت: راننده‌ای در حال رانندگی سگته می‌کند، ماشین متوقف می‌شود، او را به خارج ماشین منتقل کرده شروع به تنفس مصنوعی می‌کنند، اما قبل از آن که اورژانس برسد جان به جان آفرین تسلیم می‌کند! آری لحظاتی قبل نام او «زنده» بود و لحظاتی بعد «میّت» شد!

فهرست منابع و مآخذ

۱. القرآن الکریم؛ ترجمه آیت الله العظمی مکارم، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ دوم، مرحله نهم، سال ۱۳۸۹ ش.
۲. آئین رحمت؛ آیت الله العظمی مکارم، گردآوری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ سوم، سال ۱۳۹۱ ش.
۳. آداب معاشرت در اسلام؛ آیت الله العظمی مکارم، تهیه و تدوین: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات صفحه نگار، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۱ ش.
۴. اخلاق در قرآن؛ آیت الله العظمی مکارم با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ اول، سال ۱۳۸۰ ش.
۵. الارشاد؛ محمد بن النعمان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۹ ق.

۶. ارشاد القلوب؛ محمد دیلمی، تحقیق: سید هاشم میلانی، دارالاسوة للطباعة، تهران، چاپ پنجم، سال ۱۳۹۲ ش.
۷. الاصول من الکافی؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی، دار صعب و دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۱ ق.
۸. بحار الانوار؛ علامه محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳ ق.
۹. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ؛ محمد بن العین بن فروخ الصفار القمی، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۴ ق.
۱۰. به یاد معلم؛ آیت الله العظمی مکارم، تهیّه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب ﷺ، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۳ ش.
۱۱. پیام امام امیرالمؤمنین ﷺ؛ آیت الله العظمی مکارم و همکاران، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۵ ش.
۱۲. پیام قرآن؛ آیت الله العظمی مکارم با همکاری جمعی از فضلا، مدرسه الامام علی بن ابی طالب ﷺ، قم، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۴ ش.
۱۳. تفسیر نمونه؛ آیت الله العظمی مکارم با همکاری جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ بیست و هفتم، سال ۱۳۸۶ ش.

۱۴. تفسیر نور الثقلین؛ الشیخ جمعة العروسی الحویزی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۳ ش.
۱۵. جمع پراکنده؛ محسن برزگر، انتشارات اشک یاس، قم، چاپ هفتم، سال ۱۳۹۰ ش.
۱۶. چهل حدیث اخلاقی برگرفته از اصول کافی؛ آیت‌الله العظمی مکارم، تهیّه و تنظیم: ابوالقاسم علیان‌نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۳ ش.
۱۷. الدر المنثور فی التفسیر المأثور؛ عبدالرحمان بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیّه، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۲۴ ق.
۱۸. دیوان پروین اعتصامی؛ منوچهر مظفریان، مؤسسه چاپ و انتشارات علمی، تهران، چاپ پنجم، سال ۱۳۶۴ ش.
۱۹. الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ آقا بزیر تهرانی، دارالاضواء، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳ ق.
۲۰. زندگی در پرتو اخلاق؛ آیت‌الله العظمی مکارم، انتشارات سرور، قم، چاپ نهم، سال ۱۳۹۴ ش.
۲۱. سفینه البحار؛ شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ ق.
۲۲. سیره چهارده معصوم علیهم السلام؛ محمّد محمّدی اشتهااردی، نشر مطهر، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۷ ش.
۲۳. شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه؛ جعفر

شریعتمداری، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ سوم، سال ۱۳۸۷ ش.

۲۴. **العقد المنیر**؛ سیّد موسی مازندرانی، مطبعة العلمیّة، نجف، چاپ اوّل، سال ۱۳۶۱ ق.

۲۵. **عوامل العلوم و المعارف و الاحوال**؛ شیخ عبدالله البحرانی الاصفهانی، مؤسّسة الامام المهدي ﷺ، قم، چاپ چهارم، سال ۱۴۲۵ ق.

۲۶. **عوالی اللثالی العزیزیه**، محمد بن علی بن ابراهیم الاحسائی، مطبعة سیّدالشهداء قم، چاپ اوّل، سال ۱۴۰۳ ق.

۲۷. **الفروع من الکافی**؛ محمّد بن اسحاق الكلینی، دار صعب و دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۱ ق.

۲۸. **فروع ابدیت**؛ جعفر سبحانی، نشر دانش اسلامی، قم، چاپ اوّل، سال ۱۳۶۳ ش.

۲۹. **فلاح السائل**؛ السیّد ابن طاووس، تحقیق: غلامحسین المجیدی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اوّل، سال ۱۳۷۷ ش.

۳۰. **کلیّات سعدی**؛ مقدّمه و شرح حال از محمّدعلی فروغی «ذکاء الملک»، سازمان انتشارات ایران، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۶۳ ش.

۳۱. **کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال**؛ علی المتّقی الهندی، مؤسّسة الرسالة، بیروت، چاپ پنجم، سال ۱۴۰۵ ق.

۳۲. لغت نامه؛ علی اکبر دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول سال ۱۳۲۵ ش.
۳۳. محجة البيضاء فی تهذيب الاحياء؛ مولی محسن کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، بی تا.
۳۴. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ محمدباقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۶۳ ش.
۳۵. مستدرک سفینة البحار؛ علی نمازی شاهرودی، مؤسسه البعثة، تهران، چاپ اول، سال ۱۴۰۴ ق.
۳۶. مسند الامام الشهيد؛ عزیزالله عطاردی، انتشارات عطارد، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۶ ش.
۳۷. مستشاران نظامی آمریکا در ایران؛ شاداب عسکری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۹۳ ش.
۳۸. الملل و النحل؛ محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد الشهرستانی، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۸۷ ق.
۳۹. منهج البراعة؛ میرزا حبیب الله هاشمی خویی، مكتبة الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، بی تا.
۴۰. منية المرید؛ شیخ زین الدین علی العاملی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ ششم، سال ۱۳۸۵ ش.
۴۱. میزان الحکمة، محمد الری شهری، دارالحديث للطباعة والنشر، بیروت، چاپ ششم، سال ۱۴۳۳ ق.

۴۲. **نخستین آفریده خدا؛ آیت الله العظمی مکارم، گردآوری**
و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن
ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۴ ش.
۴۳. **نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده؛ محمدجعفر**
امامی و محمدرضا آشتیانی زیر نظر آیت الله العظمی مکارم، مدرسه
الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ سیزدهم، سال ۱۳۸۱ ش.
۴۴. **نهج الفصاحة؛ ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات**
جاویدان، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۴ ش.
۴۵. **نور البراهین؛ سید نعمت الله جزایری، مؤسسه النشر**
الاسلامی، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۳۰ ق.
۴۶. **وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة؛ شیخ محمد بن**
الحسن الحرّ العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ
چهارم، سال ۱۳۹۱ ق.